

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات فارسی در دوره صفوی، اگرچه تحت تأثیر ساختار مردسالارانه و سیاستهای مذهبی خاص قرار داشت، اما آثار ارزشمند برخی از شاعران زن، چون بی بی یمنی در قالب نسخ خطی حفظ شد. هدف این پژوهش، معرفی و بررسی دیوان تصحیح نشده بی بی یمنی، تحلیل سبک شناسی و بررسی بینامتنیت آشکار و ضمنی آن با غزلیات شمس است.

روش مطالعه: پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر پایه نسخه خطی موجود در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۷۷۷۷ صورت گرفته است. در این تحلیل، سطوح زبانی، بلاغی و فکری و نوآوریهای شاعر در دیوان بی بی یمنی بررسی و تقلیدهای وی از غزلیات شمس با رویکرد بینامتنیت مقایسه شده است.

یافته ها: دیوان بی بی یمنی دربردارنده حدود ۶۷۲۳ بیت است. به جرأت میتوان گفت که بی بی یمنی نخستین زنی است که بیش از ۴۰۰ غزل در مدح شمس تبریزی و به تقلید از غزلیات شمس سروده است در این غزلیات مفاهیم عرفانی و غنایی با زبانی زنانه بازآفرینی شده است. ویژگیهای زبانی شعر او چون تنوع وزنی، ردیفهای فعلی و ساختار نحوی ساده، در کنار مضامین عرفانی چون فنا، وصال و وحدت وجود، گویای تأثیرپذیری آگاهانه و خلاقانه شاعر از غزلیات شمس است. علاوه بر این شاعر با استفاده از کارکردهای بینامتنیت آشکار و ضمنی و با حضور پر رنگ عناصر زنانه و بیان شخصی بر غنای اشعار خود افزوده است.

نتیجه گیری: دیوان بی بی یمنی دربردارنده ۴۷۸ غزل، ۲ رباعی و یک تک بیت است. زبان اشعار او ساده و فارغ از کارکردهای سبک خراسانی است. سبک شعری او به سبب استقبال از غزلیات شمس و نزدیکی زبان، شیوه کاربرد صنایع ادبی و مضامین فکریاش به این اثر، بازگشت ادبی است. از میان صنایع ادبی لفظی و معنوی به ترتیب تکرار و کنایه، بیشترین بسامد را در متن داشته اند. کنایات اغلب از نوع فعلی، تشبیهات از نوع مفصل مرسل، استعارات از نوع مکنیه و مجازها به علاقه جزء و کل به کار رفته اند. مضامین غنایی ای چون سوگ سرودها، مدحیه ها و بیان درد عشق و هجران و مضامین عرفانی ای چون فنا، وحدت وجود، شوق وصال و عشق از مهمترین مضامین مطرح شده در دیوان بی بی یمنی است. همچنین پیروی آگاهانه، بی بی یمنی از غزلیات شمس و نگاه زنانه به مفاهیم عرفانی، توانسته است ضمن حفظ عناصر اصلی غزل کلاسیک، صدایی مستقل و اصیل را وارد ادبیات فارسی کند.

تاریخ دریافت: ۱۶ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۱۷ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۰۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۷ خرداد ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

سبک شناسی، دیوان بی بی یمنی، نسخه خطی، بازگشت ادبی، عصر صفوی، بینامتنیت.

* نویسنده مسئول:

Elhambavaghar967@gmail.com

۴۲۲۹۲۹۲۹ (+۹۸ ۳۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Introduction & Stylistic analysis Of Divan -e- Bibi Yamani

E. Bavaghar Zaeimi*, M. Rashidi Ashjerdi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Culture and Life, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 March 2025

Reviewed: 06 April 2025

Revised: 22 April 2025

Accepted: 07 June 2025

KEYWORDS

Bibi Yamani's Divan; Manuscript; bazgasht Style; Safavi period, Intertextuality.

*Corresponding Author

✉ Elhambavaghar967@gmail.com

☎ (+98 31) 42292929

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Persian literature during the Safavi period, although influenced by patriarchal structure and specific religious policies, the valuable works of some female poets, such as the Yamani Bibi, were preserved in the form of manuscripts. The aim of this study is to introduce and examine the uncorrected Divan-e- Bibi Yamani, analyze the stylogy and examine its obvious and implicit intertextuality with Ghazaliat Shams.

METHODOLOGY: The present study was conducted in a descriptive-analytical manner based on a manuscript in the library of the University of Tehran to No. 7777. In this analysis, the poet's linguistic, rhetorical and intellectual levels and innovations in the Bibi Yamani 's Divan have been examined and his imitations of Ghazaliat-e- Shams have been compared with the intertextual approach.

FINDINGS: Bibi Yamani's Divan contains about 6723 verses. It can be said with confidence that Bibi Yemeni is the first woman to write more than 400 ghazals in praise of Shams Tabrizi and in imitation of Shams' ghazals. In these ghazals, mystical and lyrical concepts have been recreated in feminine language. The linguistic features of his poetry, such as meter variation, verb rows, and simple syntactic structure, along with mystical themes such as annihilation, connection, and unity of being, indicate the poet's conscious and creative influence on Ghazaliat -e-Shams. In addition, the poet has added to the richness of his poems by using explicit and implicit intertextual functions and by the colorful presence of feminine elements and personal expression.

CONCLUSION: Bibi Yamani's Divan contains 478 ghazals, 2 quatrains, and one single verse. The language of her poems is simple and free from the functions of the Khorasani style. Her poetic style, due to her reception of Ghazaliat -e-Shams and the proximity of her language, the way of using literary devices, and her intellectual themes to this work, is a literary return. Among the verbal and spiritual literary devices, repetition and allusion, respectively, have had the highest frequency in the text. Allusions are often of the verb type, similes are of the detailed, metaphors are of the epithet type, and metaphors are used to relate the part to the whole. Lyrical themes such as mourning songs, hymns, and expressions of the pain of love and separation, and mystical themes such as annihilation, unity of existence, longing for union, and love are among the most important themes raised in Bibi Yamani's Divan. Also, Bibi Yamani's conscious adherence to Ghazaliat-e-Shams and her feminine perspective on mystical concepts has enabled her to introduce an independent and original voice into Persian literature while preserving the core elements of classical ghazals.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7907>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 23	 1	 8

مقدمه:

نسخ‌خطی فارسی بخشی از حافظه فرهنگی و ادبی ایران است که نه تنها شامل اسناد ادبی، تاریخی و علمی تمدنهای کهن است، بلکه ابزاری مهم برای شناخت تحولات زبانی، سبکی و فکری در ادوار مختلف شمرده می‌شود (افشار، ۱۳۸۴: ص ۹۷). به همین دلیل اهمیت توجه به نسخ‌خطی در دوره صفوی موجب شد که کتابت نسخ‌خطی با حمایت درباریان، اوج بگیرد و شهرهایی چون اصفهان، تبریز و مشهد به مراکز پروتق کتابت بدل شود (نفیسی، ۱۳۷۵: ص ۲۱۲).

در عهد صفوی با وجود فضای مردسالارانه حاکم بر جامعه، ردپای حضور زنان در ادبیات حفظ شد. زنانی که در قالب شاعر، کاتب یا حامی ادبی، نقشی هرچند محدود، اما تأثیرگذار در ادب فارسی داشتند (آذرنوش، ۱۳۸۷: ص ۱۸۳). بسیاری از آثار ادبی به‌جامانده از این زنان، همچنان به صورت نسخه خطی اند و به‌درستی شناسایی، معرفی و تصحیح نشده‌اند.

اهمیت پژوهش بر این نسخ، نه تنها به احیای یک اثر فراموش‌شده، منجر می‌شود، بلکه به تکمیل بخشی پنهان از تاریخ ادبیات ایران و بازنویسی تاریخ فرهنگی ایران از منظر جنسیت نیز کمک می‌کند (مهری، ۱۳۹۰: ص ۵۸). به عبارت دیگر تصحیح دیوان زنان شاعر، از یک سو تلاشی است برای آشکارشدن لایه‌های نادیده‌گرفته‌شده از تاریخ ادبیات فارسی است که اغلب از تاریخ‌نگاری رسمی کنار گذاشته شده‌اند و از سوی دیگر، پژوهش دقیق بر این متون می‌تواند به تحلیل سبک‌شناسی و تحولات اجتماعی، سیاسی دوره صفوی کمک کند؛ زیرا این نسخ‌خطی، حامل شواهد بسیاری از فضای فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوره هستند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۶: ص ۲۹).

با توجه به اهمیت این حوزه و کمبود منابع تصحیح‌شده از شاعران زن در دوره صفوی، بازخوانی و تصحیح علمی این متون می‌تواند سهمی ارزنده در غنای مطالعات ادبی و بازسازی تاریخ زنان در ایران داشته باشد. بی‌بی یمنی از جمله زنان شاعری است که در همین عصر می‌زیسته است. دیوان او قریب به هفت هزار بیت دارد و با وجود قوت اشعار او که به استقبال از غزلیات شمس سروده شده‌اند، همچنان به صورت تصحیح‌نشده، باقی‌مانده است. در این پژوهش بر آنیم تا علاوه بر معرفی بی‌بی یمنی و نسخه خطی به‌دست‌آمده از دیوان او، به بررسی سبک‌شناسی این اثر در سه سطح زبانی، ادبی و فکری و مقایسه آن با غزلیات شمس بپردازیم.

پیشینه پژوهش:

بررسی منابع مکتوب و الکترونیک نشان می‌دهد که دیوان بی‌بی یمنی تا کنون تصحیح و چاپ نشده است و تحقیق درباره زندگی و شعر او بسیار محدود است. این تحقیقات به قرار زیر است:

در کتاب نقش بانوان شیعه در گسترش علوم و تمدن اسلامی، اثر نفیسه فقیهی مقدس که در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است، از بی‌بی یمنی به عنوان شاعری صاحب دیوان که در خانواده‌ای اهل فرهنگ رشد کرده، یاد شده است: «در این دوره نیز زنان شاعر از بستگان، زنان و دختران صاحب تمکن و پرورش‌یافته در خانواده‌هایی است که از تعلیم و تعلم بهرمند بوده‌اند. مشهورترین زنان شاعر که در تذکره‌ها به نام یا تخلص آنان اشاره شده است، عبارت‌اند از: بی‌بی حیاتی، بی بی یمنی، خان نیشابوری معروف به مؤمنه نیشابوری، خدیجه سلطان داغستانی، سلطان بیگم، شهربانو، صاحب سلطان خانم... بی بی یمنی که در ۱۰۹۷ ق. زنده بوده است. دیوان شعری به مطلع زیر دارد. صاحب نظری در نظر آورد مرا/ بشنو به نوا چو نی درآورد مرا» (فقیهی مقدسی، ۱۳۹۳: ص ۲۷۰-۲۶۹).

در کتاب تاریخ هیچ کس، اثر بنقشه حجازی که در سال ۱۴۰۲ منتشر شده‌است، نیز به نام این شاعر و زنده بودن او تا سال ۱۰۹۷ هجری قمری و دیوانی با دیباچه منثور از وی اشاره شده‌است (رک. به حجازی، ۱۴۰۲: ص ۴۳). رجبی در کتاب مشاهیر زنان ایرانی پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه، ضمن اشاره به نام این شاعر و زمان حیات او، دو بیت از دیوان او را به نقل از فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ضبط کرده‌است:

صاحب‌نظری در نظر آورد مرا بشنو به نوا چو نی درآورد مرا

ای طایران قدس را عشقت فزوده بالها در حلقه سودای تو روحانیون را حالها

(رک به رجبی، ۱۳۷۴: ص ۳۸ و فهرست نسخ خطی دانشگاه تهران، ج ۱۶: ص ۶۹۶).

معرفی شاعر:

بی‌بی یمنی، متخلص به «یمنی» از شاعران عصر صفوی است. چنانکه از متن دیوان وی و سایر منابع ادبی برمی‌آید تا سال ۱۰۹۷ هجری قمری زنده بوده‌است (رک به فقیهی مقدسی، ۱۳۹۳: ص ۲۷۰-۲۶۹؛ حجازی، ۱۴۰۲: ص ۴۳؛ رجبی، ۱۳۷۴: ص ۳۸؛ فهرست نسخ خطی دانشگاه تهران، ج ۱۶: ص ۶۹۶). در ترقیمه این دیوان آمده‌است: «تمام شد نسخه دیوان یمنی به تاریخ شعبان المعظم سنه ۱۰۹۷ [هـ.ق]» (۱۱۷ الف). بی‌بی یمنی در دیوان خود بارها به کهنسالی و ناتوانی‌اش در زمان سرایش ابیات اشاره کرده‌است. نمونه‌هایی از این ابیات چنین است:

چو نی شکست و مرا کرد بینوا پیری کرم ز توست وگرنه درم نمی‌ارزم

*** (۸۲ الف)

چون سایه ضعف شیب کشیده‌است دامنم شد عمر کم به نقش قدم فال می‌زنم

(۸۲ ب)

ضعف پیری دارم از کودکی بیچاره‌تر *** گر فلک یک دور دیگر کرد، برنا می‌شوم

(۸۷ الف)

همچنین در بیتی به هفتاد سالگی خود اشاره کرده‌است، بنابراین سال تولد او می‌بایست به حوالی سال ۱۰۲۷ هـ.ق بازگردد.

عمرم ز هفت روی به هفتاد کرده‌است دیگر مرا ز دولت دنیا چه مدعاست

(۲۴ ب)

لازم به ذکر است که نباید این شاعر را با بی‌بی فاطمه خاتون یمنی که در قرن نهم هجری در یزد می‌زیسته و همسر امیر چخماق و خواهرگوهرشاد خاتون بوده‌است، اشتباه گرفت (میرزائی، افتخاری و خسروی، ۱۳۹۸: ص ۱). اگرچه از بی‌بی خاتون یمنی نیز اشعار عاشقانه و عارفانه‌ای در تذکرها و تاریخ ادبیات به‌جامانده‌است، اما او در اشعارش «بی‌بی» تخلص می‌کرده که مغایر با تخلص «یمنی» در دیوان حاضر است. بیت تخلص در دو غزل ضبط شده از اشعار بی‌بی فاطمه خاتون یمنی چنین است:

به یک نگاه تو «بی‌بی» ز خویش بگذشته‌است مرا چه چاره که عشق تو برده‌است از کُتف

*** (۷۸ ب)

«بی‌بی» ز خویش بگذرد، گر دل به دوست باشد
گر عقل سرزند سخن، هم دم ببرد
(الف ۱۰۱)

و در دیوان بی‌بی یمنی آمده‌است:

همه سوزم ز شمس لطف «یمنی»
سزد با شمس اگر هم‌خانه گردهم
(الف ۸۵)

دیوان بی‌بی یمنی به دستور شخصی به نام خانجهان که مقام وزارت داشته و از مریدان شمس تبریزی بوده، سروده شده‌است. یمنی در این مورد آورده‌است: «مطالعهای فوق غزل در این اوراق پیداست بدین دستور که مرقوم است به خامه این اقله‌الشعرا یمنی بی‌بی از مرید و پسرخوانده و فیض‌یافته شمس تبریز جناب خانجهان وزیر اکرم» (۲ب).

در هیچ یک از غزلیات این دیوان نامی از خانجهان برده نشده‌است. همچنین بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که تنها خانجهان نامی که به مقام وزارت رسیده و در محدوده قرن یازدهم هجری می‌زیسته‌است، خانجهان لودی است که یکی از شخصیت‌های مهم در دوران حکومت گورکانیان بوده‌است. او یک جنگجو، سیاستمدار و اشراف‌زاده افغانی بود که در حدود سالهای ۹۸۰ تا ۱۰۵۰ هجری قمری در دربار جهانگیرشاه خدمت می‌کرده است و به تدریج به یکی از فرماندهان و مقامات مهم دربار تبدیل شد. پس از مرگ جهانگیر، خانجهان لودی علیه شاه‌جهان، جانشین او، شورش کرد و در نبرد برای دفع شورش او، به وسیله ارتش گورکانی کشته شد (هروی، ۱۳۴۹: صص ۱۸-۱).

هیچ سندی مبنی بر ارادت خانجهان لودی به شمس تبریزی یا علاقه وی به غزلیات شمس تبریزی وجود ندارد. جز این اگر دیوان بی‌بی یمنی به دستور و خواست او سروده شده باشد، پایان یافتن آن ۴۰ سال پس از مرگ خانجهان دلوی منطقی به نظر نمی‌رسد؛ بنابراین ممکن است خانجهان نام برده شده از وزیران ایالت منصوب در عهد صفوی باشد که فردی گمنام بوده‌است. «وزرای ایالات از جمله ارباب قلم و اصحاب دفترخانه بودند که مستقیماً از طرف شاه منصوب میشدند و به آن‌ها وزرای عظام ممالک محروسه می‌گفتند. این وزرا از میان صاحبان مشاغل مختلفی برگزیده و با دستورالعمل خاصی به ایالات فرستاده میشدند. وسعت قلمرو یک وزیر متفاوت بود، از چند ایالت تا یک شهر و محل را در بر میگرفت. وزرا در میان صاحبان قدرت از جایگاه مهمی برخوردار بودند که البته تا حد زیادی بستگی به میزان کاردانی آنها داشت» (طهماسبی، ۱۳۸۴: ص ۴۳).

وجود چندین غزل در دیوان یمنی که در سوگ فرزند سروده شده‌است، نشان می‌دهد که او حداقل صاحب یک فرزند پسر بوده‌است. او در غزلی با مطلع زیر آورده است:

نور چشم از آب چشمم رفت و آتش در برم
همچو باد آتش فروزم همچو آب آتش خورم
سوختم چون همه تر از آتش مرگ پسر
از جگر برخاست آتش آب از چشم ترم
(الف ۸۱)

همچنین در جای دیگر آورده‌است:

خشک هرگز چشم گریانم ز ماتمها نشد
بهر ماتمها ز فرزندان بزاده مادرم
سوختم از ماتم فرزندها از هر دیار
چون نسوزد دور گردونم غلام حیدرم
(ب ۸۱)

اختصاص چند غزل به مدح حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع)، بر مسلمان بودن او گواهی می‌دهد. او در وصف حضرت محمد (ص) آورده‌است:

چو پر شد دلم از خیال محمد شدم آفتاب از جمال محمد
گرو بردم از نور ار مهر تابان چو از ذره مهر از وصال محمد
*** (۳۹ الف)
کاشف اسرار علی است، هاتف جبار علی است واقف هر کار علی است، گوش کن و دم مزن
(۸۷ ب)

شاعر مقدمه اثر خود را با رباعی‌ای که بیانگر انگیزه او از سرایش این دیوان است، آغاز کرده‌است:

«صاحب‌نظری در نظر آورد مرا بشنو به نوا چو نی درآورد مرا
بر من به هلال تافت الشمس ... تابنده چو نور قمر آورد مرا»
(۱ ب)

اگرچه مقدمه دیوان یمنی آسیب جدی دیده و آثار پارگی و محوشدگی گسترده در آن مشاهده می‌شود، ارادت بی‌بی یمنی به شمس تبریزی و اثر گرانشنگ مولوی، غزلیات شمس، از فحوای جملات قابل خوانش آن به خوبی محسوس است. او در این مورد آورده‌است:

«... خطاب الشمس تلامیذ الرحمان به شأن ایشان نازل شده و از فیض ذروه جان و از فضل عشق و کمالش بهره‌مند می‌گردند، این است. شمس که اختر طالع مولوی معنوی مولانا جلال الدین محمد رومی که از پرتو لطفش عالم‌آرا شده به خطاب ملک الشعرا پایتخت الهی مخاطب گردیده، چون زبان در صفتش بگشادم، جبروت قدرش انگشت حیرت بر لب نهاد و گفت، رباعی:

شمس است که چار آسمان دارد تنگ او را به جهان جز آن نیاید همسنگ
یعنی به صفت رنگ توان داد او را بر روی زمین او همه را بخشد رنگ»
(۲ الف)

علاقه وافر بی‌بی یمنی به شمس تبریزی موجب شده‌است که اغلب غزلیات دیوانش در مدح شمس تبریزی و به استقبال از غزلیات شمس باشد. او خود را مرید شمس تبریزی میداند و شاعر شدنش را حاصل همین علاقه شمرده‌است:

چو نی دارم نوا از شمس شکرریز تبریزی اگر شکر نخواهم شد شکر گفتار می‌گردم
(۸۳ الف)
ز نور شمس چون ماهم به هفته هفته می‌کاهم چو کرد از عشق آگاهم همیشه در همین کارم
(۸۳ ب)
سخن از شمس می‌خیزد چو لذت از شکر یمنی اگر من در سخن باشم از آن شکر دهن باشم
(۹۲ الف)

معرفی نسخه خطی دیوان بی‌بی یمنی:

جستجو در فهرست فنخا نشان می‌دهد که از دیوان بی‌بی یمنی، یک دست‌نوشته در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است که ویژگیهای آن به قرار زیر است:

این دست‌نوشته به شماره ۷۷۷۷ در کتابخانه ادبیات دانشگاه تهران ثبت شده و شامل ۶۷۲۳ بیت در ۲۳۶ برگ است. این نسخه در سال ۱۰۹۷ هـ.ق تألیف شده‌است و فاقد تاریخ کتابت و نام کاتب است. هر صفحه شامل ۱۷ سطر است که با خط نستعلیق بر کاغذ کرم رنگ بدون خط، به اندازه ۲۴×۱۳ سانتی متر نوشته شده‌است. صفح

نخست نسخه تاج و کتیبه رنگی دارد و در پایین کتیبه، عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» آمده‌است. جلد نسخه، تیماج قهوه‌ای رنگ، با جدول کشی و نقش گل مطلا و دارای آستر و بدرقه است. متن این اثر از آغاز و پایان به دلیل محوشدگی گسترده، افتادگی دارد. تمامی برگها شامل جدول کشی با چهار نازک سیاه، قرمز، قهوه‌ای و آبی در حاشیه‌ها و ۴ خط قهوه‌ای به عنوان جداکننده مصرعها در وسط است. مطالع غزلهای استقبال شده، محصور در جدول و به رنگ شنگرف است و بقیه متن با مرکب مشکی نوشته شده‌است. نسخه حاضر، شامل مقدمه‌ای منثور است که به شدت آسیب‌دیده و پس از آن غزلیاتی به تقلید از غزلیات شمس به ترتیب حروف تهجی ذکر شده‌است.

آغاز:

بسم الله الرحمن الرحيم.

صاحب‌نظری در نظر آورد مرا بشنو به نوا چو نی درآورد مرا
(۱ب)

برگ نخست این دیوان در تصویر ۱ نشان داده شده است.



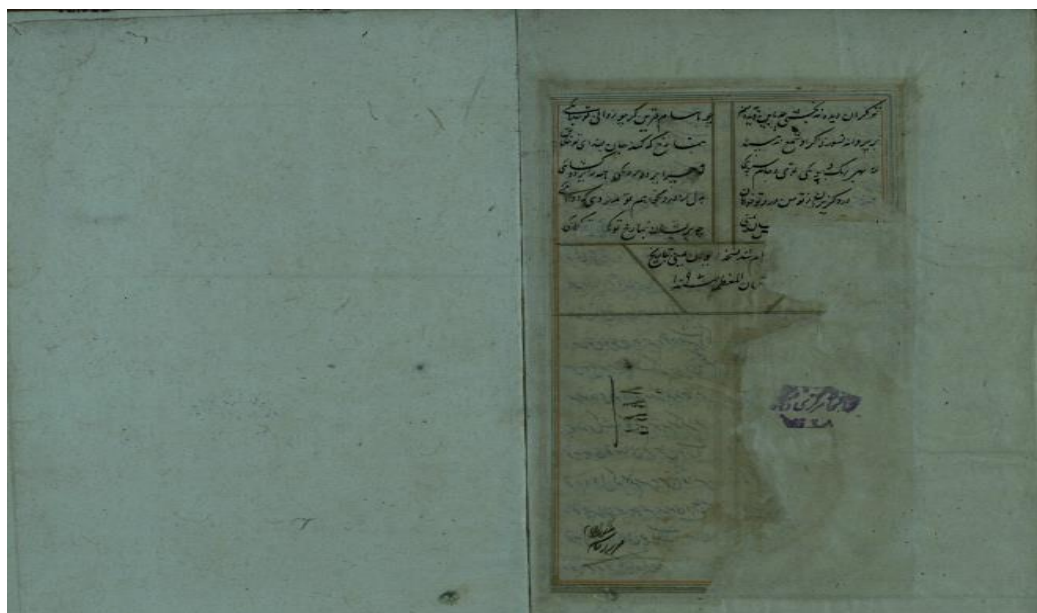
تصویر ۱- برگ نخست دیوان بی‌بی یمنی

انجام:

«چه پریشان بنما رخ تو کجایی

تمام شد نسخه دیوان یمنی به تاریخ شعبان المعظم سنه ۱۰۹۷ [هـ.ق]» (ک: ۱۱۷ الف).

برگ پایانی این نسخه در تصویر ۲ نشان داده شده‌است:



تصویر ۲- برگ پایانی دیوان بی‌بی یمنی

مهمترین ویژگی‌های رسم‌الخطی این دست‌نوشته به قرار زیر است:

- «گ» بدون سرکش و به صورت «ک» کتابت شده‌است: شوریده سر دیوانه دل از بهر باغ دیکرم (۷۸الف)، دلکشا چون خام مل کشتم چو کل وا میشوم (۱۸۸الف)
- حرف اضافه «به» متصل به کلمه پس از خود نوشته شده‌است: چرا بما چو گل آشنا نمیگردد (۳۹ب)، باید بگریه نرم دل سخت یار کرد (۴۱الف)
- «بی» در پاره‌ای موارد متصل به کلمه بعد از خود نوشته شده‌است: در عشق توام بی سر و یا بیسر و سامان (۹۳ب)، بگشاد لب هر بیزبان چون طایران در گفتگو (۱۰۴ب)، چون آینه برگشتم زان صورت بی‌صورت (۱۰۵الف)
- در پاره‌ای موارد همزه «است» در مجاورت مصوت «ی» حذف شده‌است: چه کافر یست که من شکوه ز آسمان دارم (۹۲ب)، حکایتیست ز صد رنگ ناز او یمنی (۱۱۸الف)
- در برخی موارد همزه «است» در مجاورت صامت حذف شده‌است: ویران دلم چو ماه ز ویرانه روشنیست (۳۴ب)، به روزگار عصا کش ز ضعف آه منست (۳۵الف)
- «به» امر در مواردی جدا از فعل نوشته شده‌است: به یک نگاه هلاکم در انتظار به بین (۹۹الف)، به بین چون بگذر از چشم تر آهسته‌آهسته (۱۰۵ب)
- «نون» نهی در پاره‌ای موارد جدا از فعل نوشته شده‌است: نه ببند آب چو ماهی کباب میگردد (۱۹ب)
- «آن» و «این» در پاره‌ای موارد، متصل به واژه پس از خود نوشته شده‌اند: تنها به تو رو دارد صاحب جگر است ایندل (۷۷ب)، راحت ز پشت ما زده اینجهان طلب (۱۸ل)، آشفته سرم دارد آنشمع چو پروانه (۸۹ب)، من عاشق آن‌دلکشم چون آب پا در گل کشم (۹۹ب)

➤ حذف «ه» در مجاورت «ها»: دل اثر در کوی تو از نالها دارد پدید(۳۹ الف)، ای به تو دیده‌ها نگه ای تو فروغ مهر و مه(۸۰ الف)

➤ «می» مضارع در پاره‌ای موارد متصل به فعل پس از خود نوشته شده‌است: با پر شکسته میر شکاری نمیکند(۴۱ الف)، چون شمس شکر خوارم من خانه نمیدانم(۷۹ ب)

➤ علامت مفعولی «را» در پاره‌ای موارد متصل به مفعول نوشته شده‌است: عشق یک رنگ کند پیر و جوانرا یمنی(۸۹ الف)، این جهانرا هیچ افزده ز من(۹۰ ب)، عاشقانرا نیست یمنی بر سپهر عشق او(۹۶ ب)

➤ واژه‌های مجاور بدون هیچ دلیلی متصل به یکدیگر نوشته شده‌اند: آبیوانم درون تیرگی کی خو کنم(۸۹ ب)، آن کس که سر بر سر سودایتو بگذاشت(۴۲ الف)، همسر به خورشید آمدم از داغ عشق ايعاشقان(۷۸ الف)، طرب به می چو در آیینۀ عکس پنهانشد(۸۸ الف)

در ادامه به بررسی سبک‌شناسی غزلیات بی‌بی یمنی در سه سطح زبانی، ادبی و فکری خواهیم پرداخت.

سبک‌شناسی دیوان:

سبک‌شناسی یکی از شاخه‌های مهم نقد ادبی است که به بررسی شیوه‌های بیانی، ساختار زبانی و ویژگیهای فردی و دوره‌ای در متون ادبی میپردازد؛ به بیان دیگر، سبک‌شناسی تلاشی است برای کشف «چگونگی» بیان در کنار آنچه متن عرضه میکند. در این حوزه، زبان ادبی نه تنها به عنوان ابزار انتقال معنا، بلکه به مثابه بازتاب‌دهنده شخصیت نویسنده، زمینه تاریخی و ساختار اندیشه او تلقی میشود(صفوی، ۱۳۸۲: ص ۱۱).

در سبک‌شناسی ادبی، تمرکز نه فقط بر ویژگیهای فردی نویسنده، بلکه بر خصوصیات دوره‌ای، نوع ادبی، و حتی بافت اجتماعی و فرهنگی اثر نیز هست. از این رو، سبک‌شناسی پیوندی ناگسستنی با تحلیل زبان‌شناسی، نقد ادبی، تاریخ ادبیات و جامعه‌شناسی ادبی دارد. چنانکه شفيعی کدکنی نیز تأکید میکند: «سبک، حاصل نسبتی است میان زبان و اندیشه در زمینه‌ای تاریخی»(شفيعی کدکنی، ۱۳۷۸: ص ۲۲).

ویژگیهای زبانی:

أ. ویژگیهای آوایی:

موسیقی بیرونی: این نوع موسیقی همان وزن عروضی است. تنوع اوزان در دیوان یک شاعر عاملی مؤثر در کیفیت هنری، موسیقایی و معنایی شعر است. این تنوع نشان‌دهنده قدرت تکنیکی شاعر است و میتواند موجب رشد لایه‌های حسی و عاطفی شعر شود و به تبع آن شعر را از یکنواختی خارج کرده و مخاطبان آن را افزایش دهد. بی‌بی یمنی با تسلط بر عروض و به پیروی از غزلیات شمس از اوزان مختلف(هزج، رمل، مقارب، مضارع، سریع و خفیف) برای ایجاد حالات گوناگون بهره برده‌است. این وزن‌ها گاه نرم و روحانی و گاه تند و پر شورند. استفاده از بحر هزج و رمل به عنوان پرکاربردترین محور این دیوان، انتخابی آگاهانه است، زیرا این دو بحر، بیشترین هماهنگی را با ریتم سماع و چرخش درویشان و نیز مضامین شورانگیز عاشقانه و عارفانه دارد. وزن مقارب نیز مناسب بیان حالات پر شور عرفانی است.

موسیقی کناری (قافیه و ردیف):

کاربرد قافیه در غزلیات بی‌بی یمنی اغلب به صورت اسمی است و قافیه‌های بدیعی در دیوان او دیده نمیشود.

بی‌بی یمنی در برخی موارد با به‌کارگیری وزن‌ها و قافیه‌های کمتر متداول، ساختار شعر فارسی را دگرگون میکند و به آن تنوع میبخشد. این نوآوری، بازتابی از جسارت هنری او است. بررسی غزلیات بی‌بی یمنی نشان میدهد که او شاعری موسیقی‌اندیش است که به کرات از ظرفیتهای موسیقی کناری، چون تکرار صامت و مصوت، تکرار واژه‌ها و تکرارهای نحوی برای افزودن بر قوت کلام بهره جسته‌است.

در این اثر از مجموع ۴۷۸ غزل یاد شده ۴۳ غزل بدون ردیف، و بقیه غزلیات مردف است. علاوه بر این شمار ردیفهای فعلی و گروهی بیش از سایر انواع ردیف است. کاربرد ردیف در اشعار به عنوان لزوم ملایلم میتواند کارکردهای متفاوتی چون القای مفهومی خاص یا تکمیل وزن را شامل شود. همچنین کاربرد ردیفهای طولانی قدرت شاعر را به نمایش میگذارد. شفیعی کدکنی معتقد است شاعری که از ردیفهای اسمی و حرفی (ایستا) بیشتر استفاده میکند، «اهل تجرید، انتزاع، سکون و ایستایی است» و شاعری که استفاده از ردیفهای فعلی را ترجیح میدهد «اهل تجربه و رفتار و حرکت است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ص ۴۱۳).

استفاده از ردیفهای فعلی و گروهی در دیوان یمنی به احساس حاکم بر شعر او عمق و غنای بیشتری بخشیده است. نمونه‌هایی از آن چنین است: دست کجا و دل کجا (۵ب) من به که درد خود برم (۸۰الف)، من چه دانم (۸۰ب)، گوش کن و دم مز (۹۹ب)، پیمانه شو پیمانه شو (۱۰۱الف)، نمیبینم نمیبینم (۸۳الف)، که باشد من (۹۶الف)، آیم برون (۹۸ب)

نمونه‌هایی از کاربرد انواع ردیف در دیوان بی‌بی یمنی چنین است:

ردیف اسمی

چون رفت عمر ز دست آمده به کار عصا	جو پا نماند مرا گشت دست یار عصا
(۱۷الف)	
ای شور تو سرمایه مستان خرابات	سودای تو بر هر سر دکان خرابات
	(۲۷الف)

ردیف فعلی

عاشقان در شهر دل تا با تو سودا کرده‌اند	راه سودای تو چون آینه پیدا کرده‌اند
	(۵۹ب)
شوریده سرم من سر سودای که دارم	تو در دل و دل با تو تمنای که دارم
	(۸۱ب)

ردیف حرفی

قضا از جوهر جان کرد چون رنگین گل ما را	زد اول نقش سودای تو اوراق دل ما را
	(۱۱ب)
ای تو را در هر سر شوریده‌ای اسرارها	با تو هر شوریده را در شور تو بازارها
	(۷ب)

ردیف صفت

چو باد نقش من افتاد گاهی راست و گاهی کج	شود با من چو موج از باد گاهی راست گاهی کج
	(۳۷الف)

که شد از مستی او جسم و جان مست
(ب۲۸)

در خاطر او بیشتر از ماست غم ما
(الف۱۲)

نشکفت دل چو گل به چمن در کنار من
(ب۹۴)

شود از داغ او دل آفتاب آهسته‌آهسته
(الف۱۰۷)

پس از مستی خمار آرد شراب آهسته‌آهسته
(الف۱۰۸)

چون بوی پریشانم من خانه نمیدانم
(ب۷۷)

در دلی و به جان و تن من به که درد خود برم
(الف۸۰)

➤ **موسیقی درونی:** این نوع موسیقی که شامل صنایع بدیع لفظی است، در دیوان بی‌بی یمنی نمود گسترده‌ای داشته‌است؛ به طوری که شاعر با استفاده از انواع جناس، واج آرایی و تکرار اهدافی چون گوشنواز بودن اشعار و جذب مخاطب بیشتر را در ذهن می‌پرورانده است. نمونه‌هایی از کاربرد این آرایه‌ها به قرار زیر است:

• انواع جناس :

❖ ناقص اختلافی:

کار من و تو چون مه و خورشید خاوری است
(ب۲۰)

گردون چه گرد آمده یکبار در سماع
(ب۷۳)

کام تو دل شکستن و کار تو دلبری است

چون گردباد مستی هستی بلند شد

❖ ناقص افزایشی:

ناز حسن چین و ماچین هند [و] ترکستان تویی
(الف۱۶)

شد مردمک دیده من مردم آبی
(ب۱۱۴)

از جمالت خوبریان هر کجا دم میرسد

دارد ز بس از عشق تو در اشک غمت جای

❖ اشتقاق

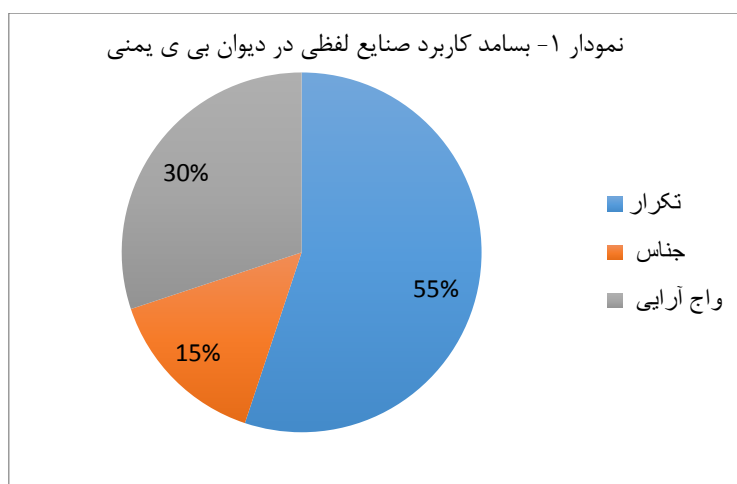
هر نفس کز یاد جانان میشود جان میشود آه در من چو صورت‌بست انسان میشود
(۳۷ب)
عاشق همه منشور پریشانی عشق است محتاج خط و مسطر [و] قرطاس [و] قلم نیست
(۲۹ب)

• واج آرایی:

شوخ و شوریده [و] تلخ شیرین‌گوی چون شراب و شکر که باشد من
(۹۶ب)
اندر دلم ای دلبر در پینه تو چون آزر من دانم و تو دانی دل دادن و دل بردن
(۹۸الف)

• تکرار:

دل چو گل از خارخار تو شگفت تو بهاری خاری و خارای من
۹۶الف
ز یک جنس‌اند و بنمایند همه را تیره دندانی به سنگ آهن چو آهن را ز سختی آهنی سوهان
۹۶ب
مطابق نمودار ۱، بسامد بیشتر تکرار نسبت به دیگر صنایع لفظی نشان میدهد که شاعر تا چه اندازه به کارکرد تکرار واژه و نقش موسیقایی آن توجه داشته‌است.



ب. ویژگیهای لغوی: از برجسته‌ترین ویژگیهای لغوی در دیوان بی‌بی یمنی میتوان به کاربرد اندک عبارات عربی، واژه‌های کهن و ویژگیهای لغوی و نحوی سبک خراسانی اشاره کرد. در این دیوان کاربرد واژه‌های عربی نسبت به واژه‌های فارسی بسیار اندک است و واژه‌های مهجور و ثقیل دیده نمیشود.

➤ **کاربرد اسامی ذات و معنی:** کاربرد اسامی معنی در دیوان بی‌بی یمنی-مطابق غزلیات شمس- بیش از اسامی ذات است و در مواردی دیده میشود که اسامی ذات نیز در معنای استعاری و تمثیلی به کار رفته‌اند.

اسامی ذات: چشم، آینه، شمع، گل، بلبل، درخت، حباب، دفتر، غنچه، طفل، در و ...
اسامی معنی: دل، آه، غم، درد، عشق، سوز و ...

کاربرد کلمات و عبارتهای عربی: استفاده از لغات ثقیل و عبارات عربی در دیوان بی‌بی یمنی انگشت‌شمار است و جز چند مورد تضمین بخشی از آیه، صفت، نام و عبارات عربی از قبیل انا الحق (۱۰۸ب)، رسول الله (۹۸الف)، غفور الرحیم (۱۱۵الف)، کالصبر مفتاح الفرج (۳۷ب)، ارنی (۳۴الف)، شمس الضحی و بدر الدجا (۵۵ب) چیز دیگری در این اثر یافته‌نمیشود. همچنین بیت یا مصرعی که کاملاً به عربی سروده شده‌باشد، دیده نمی‌شود.

➤ **کاربرد واژه‌های کهن:** استفاده از واژه‌های کهن در دیوان بی‌بی یمنی چندان چشمگیر نیست. نمونه‌هایی از آن چنین است: رباط (۳۳ب)، هیمه (۳۷الف)، فلوس (۴۷الف)، موزه، مندیل، دستار (۴۸الف)، جبهه (۴۹ب)، شوخ (۵۰ب)، فتراک (۱۴الف)، افکار (۵۴الف)، خدنگ (۶۳الف)

چون سایه سر سر از راه عشق او معنی خط ناصیه از نفس ما طلب
(۱۹ب)

دست تا کی میزنی در رقعۀ قصر امل خاک این بنیاد را بنیاد جز بر باد نیست
(۳۳الف)

کلمات پرتکرار

نمونه‌هایی از کلمات پرتکرار در دیوان بی‌بی یمنی چنین است: دل (۳۸۷ بار)، عشق (۳۴۴ بار)، می (۲۸۵ بار)، جام (۱۹۱)، لب (۱۸۷ بار)، ساقی (۱۴۸ بار)، حباب (۱۳۷)، مست (۹۲ بار)، موج (۸۱ بار)، شمع (۷۳ بار)، چشم (۷۱ بار)، شوخ (۶۳ بار)

اصطلاحات صوفیانه: جام، شراب، می، ساقی، پیر، فنا، بقا، محتسب، خرقة و...

اسامی خاص: محمد^(ص)، علی^(ع)، فاطمه^(س)، شمس، مولوی، یمنی، بولهب، آزر، ابراهیم، سلیمان، یوسف، نوح، خضر، اسکندر، جمشید، لیلی، مجنون، شیرین، فرهاد، رستم، زال و ...

اسامی عام: شمع، گل، پروانه، درخت، چشم، تسبیح، زار، بلبل، بتخانه و ...

ج. ویژگیهای نحوی: شمار ویژگیهای سبک خراسانی در دیوان بی‌بی یمنی اندک است. افعال در ساده‌ترین شکل ممکن به‌کاررفته‌اند و کاربردهایی چون صفت و موصوف مقلوب، فعل امر بدون «ب» و افعال پیشوندی و مرکب کمتر در متن دیده‌میشود. نمونه‌هایی از این کاربردها به قرار زیر است:

کاربرد انواع فعل: بی‌بی یمنی از انواع فعل در اشعار خود استفاده کرده‌است. شمار افعال ساده، شش برابر افعال مرکب است و بسامد پایین استفاده از افعال کهن، افعال پیشوندی و مرکب، دیوان او را بیش از پیش از وجوه کهن ادبی خالی کرده‌است. علاوه بر این استفاده فراوان از وجه منفی افعال، چون نمیبینم، نیست، نماند، نتوان کرد، نباشد، نرو و ... نشان‌دهنده فضای غمبار حاکم بر دیوان بی‌بی یمنی است.

افعال پیشوندی: برافروختن، برآمدن، فروریختن، درآمدن، باز آمدن، باز داشتن، فرا آمدن و ...

افعال کهن: خسبیدن، آختن، یازیدن، هشتن و ...

افعال مرکب: بیرون آمدن، دیوانه شدن، برپا کردن، فدا کردن، نظر کردن، ناله کردن، دم زدن، از پا نشستن و ...

افعال ساده: گداختن، گفتن، رفتن، برخاستن، نهادن، کشیدن، شنیدن، ربودن، رنجیدن و...

فعل امر بدون «ب»: نه، دم، گو، کن و ...

کاربرد انواع جمع: در دیوان بی‌بی یمنی اغلب کلمات با نشانه‌های جمع فارسی، جمع بسته شده‌اند و شمار جمعهای عربی (ات، مکسر) در متن انگشت‌شمار است.
با آن: خوبان، درویشان، دردمندان، سنگدلان، سیه‌کاران، گرفتاران
با ها: داغها، جسمها، دلها، پرده دریاها، غمها
با ات: حادثات، مشکلات، خیرات
جمع مکسر: احباب، انوار، اجسام، طبایع.

کاربرد انواع «را»

«را» مالکیت:

در عشق مرا چون دل خود محرم دل نیست یمنی به دل زار غم یار توان گفت
(۳۰ب)

«را» متممی

داردم سودای او چون ماه را شوریده شمس دوش فربه بودم و امروز از او لاغر شدم
(۷۶الف)

«را» نشانه مفعولی

عاشقان را سخت رسوا میکند خون عاشق چون در این درگاه نیست
(۳۳الف)

کاربرد انواع قید

قید زمان: شام (۹۳ب)، صبح، سحر (۶۹ب)، شب (۱۸الف)، روز (۱۱۰الف) و ...؛ قید مکان: اینجا (۱۰۵الف)؛ قید مقدار: بسیار (۱۶الف)، اندک (۱۲ب)، قطره (۴۷الف)؛ قید کیفیت: نفس نفس (۶۹ب)، مو به مو (۷۸الف)، قطره قطره (۱۰۱الف)، آهسته آهسته (۵۲ب)، تند (۳ب)، خوب (۲۱الف)، بد (۱۷ب) و ...
قید پرسش: کجا (۶۳الف)، چگونه، (۵۸ب) چرا (۳۹الف)، که (۹۵الف)
تخفیف: ره (۱۴الف)، چار (۷۱الف)، پادشه، (۱۲الف)، سپه (۴۹الف)، سیه (۲۳ب)، کهسار (۱۵الف)، نگه (۱۱۱الف)، ...

صفات مرکب با ساختمان موصوف و صفت مقلوب: آهنین دل (۸۷الف)، شکرین لب (۹۱الف)، شوخ چشم (۱۸ب)، رنگین گل (۹۹الف)، خسته دل (۱۹الف)، تیره خاک (۶۳الف)

۲. ویژگیهای ادبی:

بررسی دیوان بی‌بی یمنی نشان میدهد که تشبیه، کنایه و استعاره از پرکاربردترین صنایع ادبی در این اثر است. غزلیات بی‌بی یمنی از استعارات و تشبیهات پیچیده خالی است. تشبیهات اغلب به صورت مفصل، محسوس به محسوس و مفرد به مفرد و استعارات به صورت مکنیه آمده‌است. همچنین کاربرد فراوان کنایه به ویژه کنایات فعلی متن دیوان را به زبان کوچه مردم و بازار نزدیک کرده‌است. کاربرد مجاز به ندرت دیده میشود و تلمیح، مراعات النظیر و تضاد از دیگر آرایه‌های پرتکرار در متن است.

ا. کاربرد انواع تشبیه:

تشبیه از لحاظ حسی یا عقلی بودن طرفین تشبیه: مطابق نمودار ۲ بسامد کاربرد تشبیهات محسوس به محسوس در دیوان بی‌بی یمنی بیش از سایر انواع تشبیه است.

محسوس به محسوس:

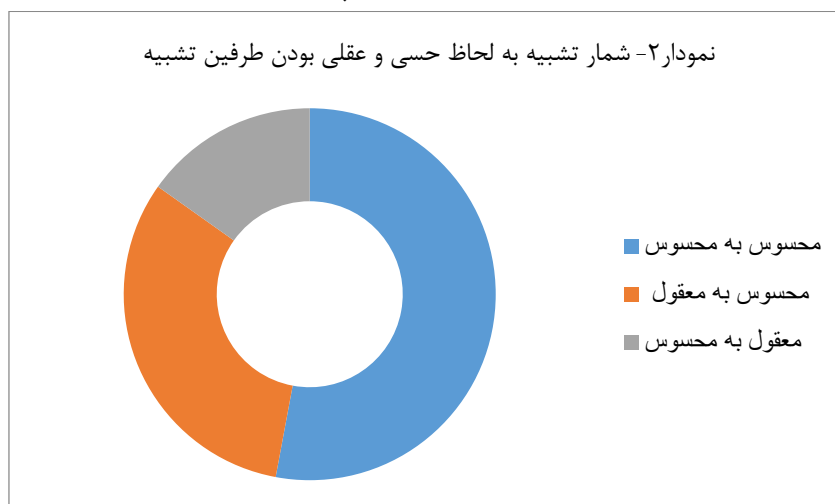
چون شعله سراپاست ز تو سوخته عاشق پروانه‌صفت کام دل از نار نخواهد
(۵۱ ب)

معقول به محسوس

سوز دل چون شمع یمنی دست‌آویز من است گبر و مؤمن روز محشر عجب و پندار آورد
(۵۳ ی)

محسوس به معقول

ز جا چو فتنه اگر آن نگار برخیزد هزار دل به رهش چون غبار برخیزد
(۵۵ ب)



کاربرد تشبیه از لحاظ وجه شبه و ادات تشبیه: مطابق نمودار ۳، بسامد کاربرد تشبیه مفصل بیش از سایر انواع تشبیه ذیل این مبحث است.

➤ تشبیه مفصل مرسل: در این نوع تشبیه ادات تشبیه و وجه شبه هر دو ذکر شده‌اند (کزازی، ۱۳۶۸: ص ۶۸-۶۹).

چون لاله خواستم دهمش عرضه داغ دل این عمر چون بهار به رفتن شتاب کرد
(۴۲ الف)

چو عندلیب غزلخوان چو غنچه خندان باش نتیجه دل گرم و بهار بستان باش
(۷۰ الف)

➤ تشبیه مفصل موکد: در این نوع تشبیه وجه شبه ذکر شده، اما ادات تشبیه بیان نشده‌است (کزازی، ۱۳۶۸: ص ۷۲).

یمنی نسیم شو که کند با تو گل سخن داند نسیم لذت لطف مقال گل
(۷۶ ب)

نیستم ابر که از دیده فروریزم اشک
شمع دلسوخته‌ام پیه دل است این هم نیست
(۳۳ب)

➤ **تشبیه مجمل مرسل:** در این نوع تشبیه ادات تشبیه ذکر شده، اما وجه شبه درج نشده است (کزازی، ۱۳۶۸: ۶۸ص).

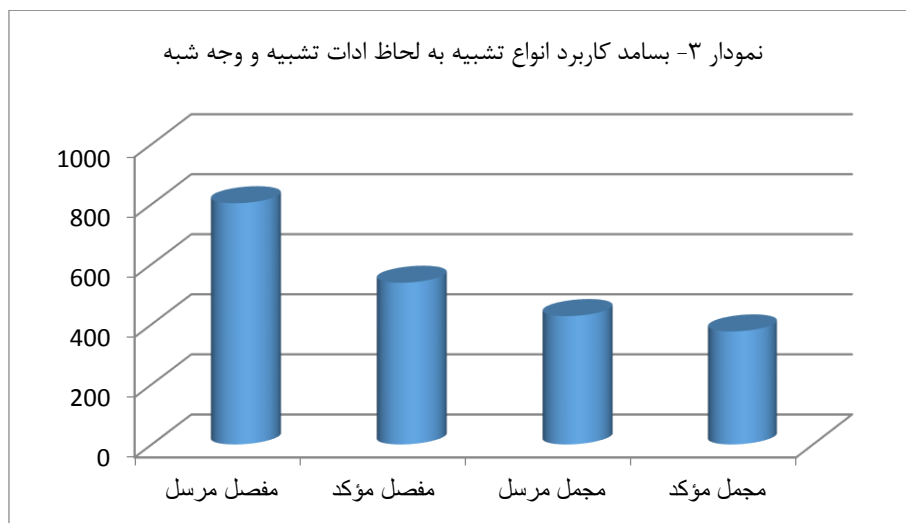
چندان گداخت عشق دل با صفای ما
تا شد چو آهن آیینۀ دلربای ما
(۱۳الف)

من چو ابرم در ره سودای او چون گل مرا
دامن پر زر ندارم دیده پر آب هست
(۳۳ب)

➤ **تشبیه مجمل مؤکد (تشبیه بلیغ):** نوعی از تشبیه است که در آن وجه شبه و ادات تشبیه هیچ کدام ذکر نشده‌اند (کزازی، ۱۳۶۸: ۷۳ص).

آسمان دارد به بحر عشق او قدر حباب
ساده لوح از موج آن دریا سراغ از ما نپرس
(۶۹الف)

کس به کار کس نمی‌آید دلا در کار باش
بلبل گلزار عشقی مرغ آتشخوار باش
(۷۰ب)



انواع تشبیه به لحاظ مفرد و مرکب بودن طرفین:

➤ **مفرد به مفرد:**

همچو شمع آتش هجران تو بگداخت دل
کی بود در عشق چون پروانه بیدل را قرار
(۶۳الف)

➤ **مفرد به مقید**

داغ از آنم که دل چو شیشه می
مخزن جوهر جمال نشد
(۳۷ب)

➤ مفرد به مرکب

مخور فریب ز نیرنگی زمانه که هست
چو نخل تلخ ثمر دلکش و سراسر تلخ
(۳۷الف)

➤ مقید به مفرد

یمنی چراغ مقبلان روشن چو شمس از عشق شد
مه را کند چون شمس، بدر عشق از چه جانکاه آمده
(۱۰۹الف)

➤ مقید به مقید

چشم یمنی ز موج گریه هجر
پای تا سر چو چشمه سار تر است
(۲۳ب)

➤ مرکب به مرکب

چون برگ لاله در پس و پیش آمدند گرد
دارند داغهای تو بر گرد دل طواف
(۷۳ب)

مطابق نمودار ۴، شمار کاربرد تشبیهات مفرد به مفرد و مقید به مقید بیش از سایر انواع تشبیه به لحاظ مفرد و مرکب بودن طرفین تشبیه است.



انواع تشبیه به لحاظ شکل:

تشبیه مفروق

نیست از هستی به جز گفتار شیرینم اثر
چون نوا در نی نهان در آب چون شکر شدم
(۷۶الف)

تشبیه تلمیحی

باد چون مجنون از آن لیلی شده صحرانورد
ابر از آن شیرین چو فرهاد است در کهسار مست
(۳۶ب)

اضافه تشبیهی:

گلشن حسن تو را هر چند بوی وصل نیست
عاشق شوریده از رنگ وفا دارد امید
(۳۹الف)

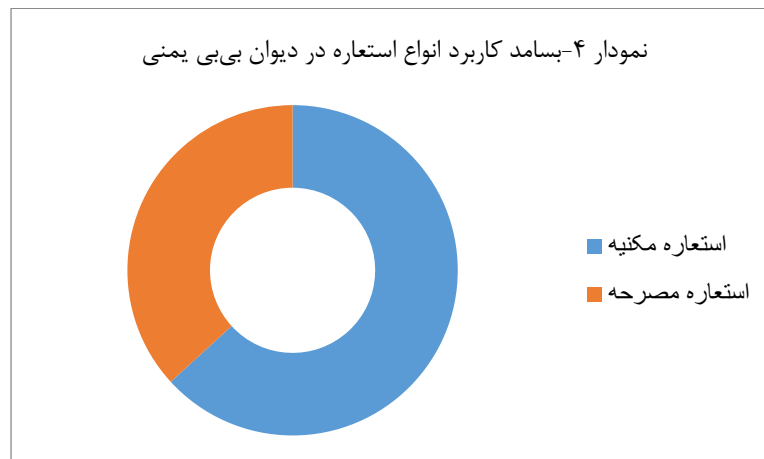
ب. کاربرد انواع استعاره: چنانکه در نمودار ۴ نشان داده شده است، اغلب استعارات به کار برده شده در دیوان بی‌بی یمنی از نوع استعاره مکنیه است.

کارم چه گشاید به چمن نرگس بیدار
زد راه دل آن دیده که آلوده خواب است
(۳۵الف)
در نوبهار غنچه گشاید ز خواب چشم
چون غنچه ناشکفته گلم در بهار خفت
(۳۶الف)

➤ استعاره مصرحه:

➤ استعاره مکنیه

خنده جام می به کام زهد زاهد میکند
در چمن می‌آید از میخانه و دارد دماغ
(۷۲ب)
چو عشق تیغ برآرد شهید او گردم
چو در دلت بگشاید همه نوا باشم
(۷۹ب)



ج. کاربرد انواع مجاز: کاربرد این آرایه در دیوان بی‌بی یمنی اندک است و اغلب به صورت علاقه جزء و کل دیده میشود.

➤ علاقه جزء و کل:

در کف معشوق ما تیر و کمان دیگر است
(۱۷الف)

بگذشت از زمین و زمان کار آفتاب
(۱۸الف)

جانفشان چون دم زنی از عشق افسانه نیست
(۳۱ب)

که تا به لطف بگویی که خاکراه من است
(۳۴ب)

حرص بر این خاکدان دارد مرا
(۱۷ب)

واله تو شیدا و مست بی تو به سر نمیشود
(۳۸الف)

میشکافد سینه را با صد زره تا قلب دل

تا حسن گرم ساخته بازار آفتاب

➤ به علاقه‌علیه

هر نفس دم میزنی از عشق یمنی درد گو

➤ به علاقه جنس

به خاکراه تو چون آب دیده پیچیدم

چون هوا بلند و گاه پست

➤ به علاقه آلت

هر چه بود بلند و پست بر همه جا تو راست

دست

➤ به علاقه ماکان:

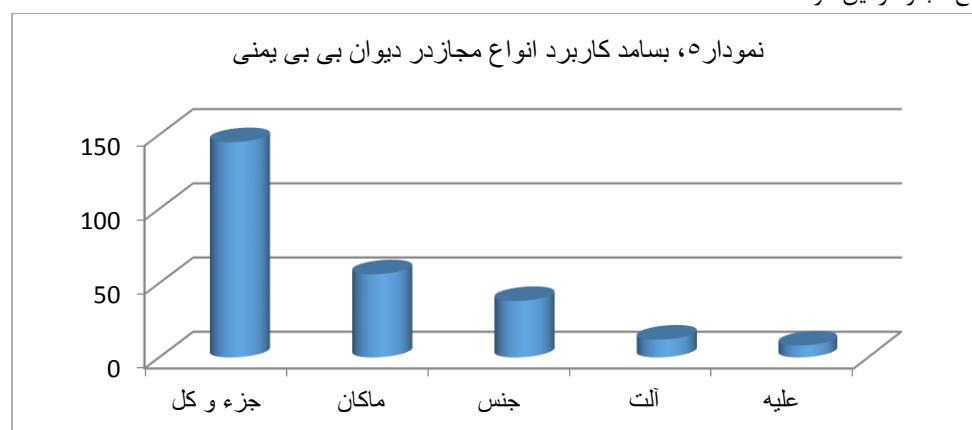
نی خون کجاست آتش تر میچکد ز چشم
(۹۳ب)

آن فاطمه که دختر پیغمبر خداست
(۳۲ب)

از سوز سینه خون جگر میچکد ز چشم

شد چشمه سار خون جگر چشم فاطمه

مطابق نمودار ۵، بسامد کاربرد مجاز به علاقه جزء و کل (۱۴۵ مورد) و مجاز به علاقه ماکان (۵۶ مورد) بیش از سایر انواع مجاز در این اثر است.



د. کاربرد انواع کنایه : کاربرد کنایه در دیوان بی‌بی یمنی فراوان است و مطابق نمودار ۶، بسامد کاربرد کنایات فعلی (۱۵۶۸ مورد)، بیش از کنایه از صفت (۷۲۳ مورد) و کنایه از اسم (۲۳۷ مورد) است:

➤ کنایه از اسم :

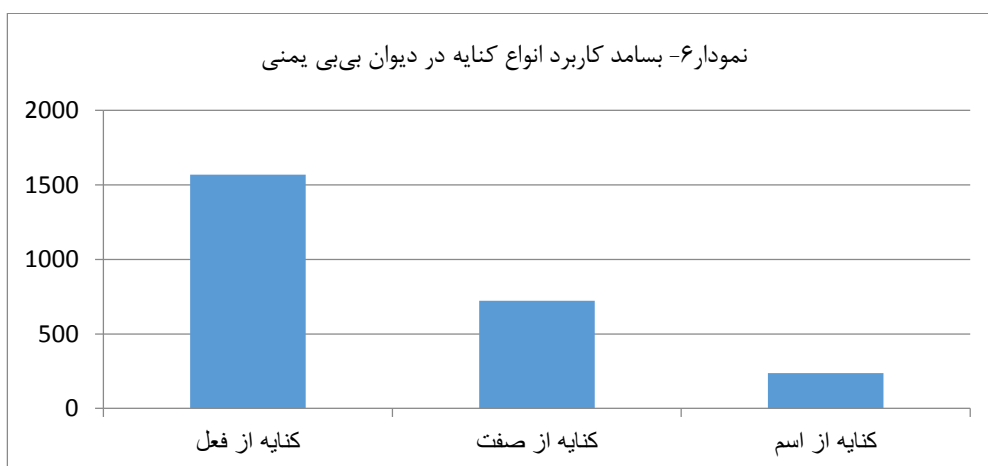
به بیستون نظر انداز لطف عشق ببین	که کوه کافتن <u>کوهکن</u> چه شیرین است
بار بگشا کاروان در راه و در پیش است کار	از مسافر یک نفس بیش این <u>رباط</u> آباد نیست

کنایه از فعل

ساز سفر کرده‌ام سوی تو از سوز دل	کیست که با من نهد روی به سودای عشق
چو ره گم‌کردگان دورمانده	به دندان پست دست خود <u>گزیدم</u>

➤ کنایه از صفت:

گرچه همچون آفتاب از شوق عشقی <u>شوخ چشم</u>	سخت رسوایی چو مه یک هفته محبوب باش
بی روی تو از گرمی عشق گل و بلبل	در سیر گلستان دل شوریده <u>کباب</u> است



کاربرد مراعات النظیر

خود <u>شمع</u> و <u>گل</u> و <u>بلبل</u> پروانه عشقیم	با <u>شمع</u> ، <u>گل</u> و <u>بلبل</u> و پروانه ندانیم
---	---

لنگر به چه کار آید کشتی شده دریایی
(۱۱۵الف)

چون عمر به سر آمد حرص از سر ما بگذر

و. کاربرد تلمیح:

تلمیحات دینی:

بیت الحزن است چشم و جانم
(۸۱ب)

چون یوسف من به مصر جان رفت

یونس در شکم حوت نظر می‌خواهم
(۸۶ب)

گشتم از طور چه شد زانکه تو دور از نظری

تلمیحات اساطیری:

تماشای جهان در می به ساغر میتوان کردن
(۹۸الف)

به جمشید و سکندر واگذار آن جام [و] آینه

تلمیحات غنایی:

در غم عشق گذشت عمر و چه نیکو بگذشت
(۳۳ب)

خسته لذت دیدار تو را چون مجنون

کاربرد تضاد:

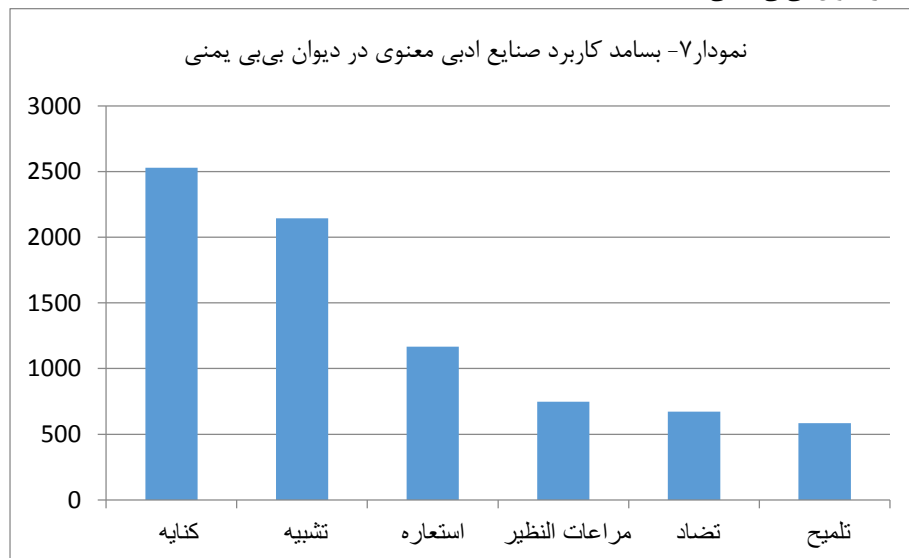
دل که راستی دیده‌است از تن کج دید
(۵۱الف)

به بوی زلف کجش ره یار برده دلم

این سست عهد سخت دل ما شکسته‌است
(۳۲الف)

از آسمان تیره درون راستی مجوی

مطابق نمودار ۷، کنایه (۲۵۲۸ مورد)، تشبیه (۲۱۴۴ مورد) و استعاره (۱۱۶۶ مورد) از پرکاربردترین صنایع ادبی معنوی در دیوان بی‌بی یمنی است.



۳. ویژگی‌های فکری:

بی‌بی یمنی با استفاده از درونمایه‌های شعر مولوی در غزلیات شمس، اغلب مضامین عاشقانه و عارفانه و در مواردی مدح و مرثیه سرایی را در غزلسرایی دنبال کرده‌است. او از پرداختن به مسایل روز اجتناب ورزیده و تلاش کرده‌است تا جای ممکن سبک خود را به سبک مولوی در غزلیات شمس نزدیک کند. این نوع تفکر به اندیشه شاعران بازگشت نزدیک است چنانکه شمیسا در این مورد آورده است: «شاعران در دوره بازگشت ادبی با محدود کردن افکار خود به افکار غالب در عهد غزنوی و سلجوقی و استفاده از درون‌مایه‌های شعر حافظ و سعدی سبک شعری خود را به شاعران متقدم هر چه بیشتر نزدیک می‌کرده‌اند. آنها تغزل و مدح را در قصاید و مضامین عاشقانه و عارفانه را در غزل دنبال می‌کرده‌اند و از مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوری می‌کرده‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۲: ص ۳۱۷).

مضامین غنایی:

مدحیه‌ها:

علاوه بر باورهای مذهبی شاعران، سیاستهای فرهنگی و مذهبی صفویان موجب شد که مدح شخصیت‌های مذهبی از مضامین اصلی شعر فارسی باشد. بدین ترتیب اغلب شاعران این دوره بخشی از اشعار خود را در قالب‌های غزل، قصیده و ترکیب بند به مدح ائمه به ویژه امام علی (ع) و امام حسین (ع) اختصاص دادند. به عبارت دیگر دولت صفوی با رسمی کردن مذهب شیعه زمینه را برای گسترش مدایح علوی فراهم کرد (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۹۲) و شاعران هم به جهت ابراز ایمان و هم به منظور جذب حمایت دربار به مدح امامان شیعه می‌پرداختند. بی‌بی یمنی نیز چندین غزل از دیوان خود را به وصف حضرت محمد (ص)، حضرت علی (ع)، امام حسین (ع) و فاطمه (س) اختصاص داده است نمونه‌هایی از آن چنین است:

او بیش از همه ارادت خود را به پیامبر (ص) نشان داده است:

سواد دیده خلق خدا رسول الله چو آفتاب سراپا ضیا رسول الله

مرا ز عشق تو پر کرد اوستاد ازل ز بوی گل چو نسیم صبا رسول الله
(۱۰۳ ب)

حضرت علی (ع) از دیگر شخصیت‌های مذهبی که در شعر بی‌بی یمنی مورد توجه قرار گرفته است:

شاه ولایت علی است نور هدایت علی است بازوی قدرت علی است گوش کن و دم مزین

قرص و مه خور علی است دانش دفتر علی است کعبه سی در علی است گوش کن و دم مزین
(۹۹ ب)

جز مدح شخصیت‌های مذهبی، بخش عمده‌ای از غزلیات بی‌بی یمنی در مدح شمس تبریزی است:

خواب شمس از آسمان از شمس بالاتر رود نیمه راهش پاسبان از نردبان انداخته

سرکشان در عشق او یمنی سپر انداختند باخته سر هر که از شوخی عنان انداخته
(۱۰۶ الف)

سوگ سروده‌ها:

از دیگر تحولات عصر صفوی، گسترش آیینهای سوگواری برای امام حسین (ع) و شهدای کربلا بود. در این دوره، نحوه‌سرایایی و مرثیه‌سرایایی به مراسم رسمی و دولتی تبدیل شد و شاعران را به سرودن سوگنامه‌ها سوق داد (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۴:ص ۲۵۱). زبان سوگ‌سروده‌های عصر صفوی غالباً ساده، عاطفی و پرشور است. استفاده از تصاویر جاندار، تشبیهات حسی، و لحن سوزناک، از ویژگیهای اصلی این اشعار است. این سبک به مخاطبان عام نیز اجازه میداد که با شعر ارتباط برقرار کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲:ص ۱۹۳). بی‌بی یمنی در سوگ امام حسین (ع) آورده‌است:

از ماتم حسین به هر خانه ماتم است در عالم خدای اگر شاه ور گداست
ای خاک خشک زحمت لب تشنگی مکش در گریه همچو ابر تر امروز دیده‌است
(۳۲ب)

علاوه بر مرثیه‌های مذهبی، غم از دست دادن فرزند موجب شده‌است که بی‌بی یمنی چندین غزل در سوگ فرزند/فرزندان خود بسراید. نمونه‌هایی از آن چنین است:

از دیده نور دیده من رمیده‌ای چون آب دیده‌ام چه به خاک آرمیده‌ای
از دست من چو تیر ز تقدیر جسته‌ای در خاک خفته چو کمانم خمیده‌ای
اینجا مراست هر نفسی باز پرس حشر ز اینجا چه گفته‌ای چه در آنجا شنیده‌ای
از مرگ و زندگی چه المها که میکشم همرنگ مرگ زندگی من ندیده‌ای
(۱۰۵الف)

مضامین عاشقانه:

در دوره صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ هجری)، با آنکه فضای رسمی فرهنگی و ادبی جامعه تحت تأثیر اندیشه‌های مذهبی شیعی و عرفانی قرار گرفت، اما مضامین عاشقانه، همچنان در شعر فارسی حضور پررنگ خود را حفظ کرد. مضامین عاشقانه در این دوره با ظرافتهای ذهنی، خیال‌پردازیهایی دقیق و تشبیهات تازه همراه است و شاعر بیش از آن‌که به بیان تجربه عینی عشق بپردازد، درگیر بازیهای ذهنی، نازک‌خیالی و تصویرسازیهای پیچیده میشود. نمونه‌هایی از این کاربردها در دیوان بی‌بی یمنی چنین است:

یمنی عشق را با حسرت، انتظار و سرگشتگی عاشق همراه میداند و دل‌عاشق را همواره محصور و گرفتار جمال معشوق در نظر میگیرد. معشوقی که در اغلب غزلیات او در پرده غیبت مانده و رخ نمی‌نماید. عاشق در این اشعار با فدا کردن جان خویش تمنای دیدار او را دارد، اما به دیدار نمیرسد و در نهایت این عشق یکسویه و سرگشتگی‌ای که در تمام جهات هستی گسترش یافته‌است او را به وادی فنا میرساند:

گردم به گرد دل که ز دل سرنمیکشد خواهم به دیده بینم و پیدا نمیشود
سر بر درش چو سنگ برافکنده‌ام هنوز سرگشتگی مراست که درمان نمیشود
ور رنگ گل چو بو به دلم جا گرفته‌است در شش جهت اگر چه به او جا نمیشود
آن را که دل اسیر شد و دیده مبتلاست جان میکنم فداش، هویدا نمیشود
(۴۱ب)

اغلب اشعار یمنی منعکس‌کننده عشق شورانگیز عاشق به معشوقی بلندمرتبه است که دل و جان او را به آتش کشیده‌است. حتی خورشید هم زندگی بدون چنین معشوق را بی‌معنا می‌بیند:

مرا شوریده سر دارد هوای عشق تو هر دم
چو از طوفان دریا جوش دریا موج زن باشد
ز داغ عشق تو هم چشم خورشید جهانتاب است
کجا پروای عاشق را ز شمع انجمن باشد
اگر چون شمس یمنی دل نباشد مبتلا بی تو
چه کار آید اگر صد سال دیگر جان به تن باشد
(۴۲ب)

ابراز علاقه به شخصیت شمس و شیوه او در سلوک عرفانی، از مضامین عمده غنایی در دیوان یمنی است. جسارت او در بیان بی‌پرده عشق به شمس در فضای اجتماعی حاکم بر عصر صفوی ستودنی است. او پیروی از شمس و علاقه درونی به وی را مانند دنبال کردن خورشید به وسیله ماه، امری طبیعی دانسته است:

یمنی به سوی او همه تن کاسته ز عشق
چون مه به سوی شمس رود ما چنان رویم
(۸۷الف)

او دیگران را نیز به روی آوردن به مکتب شمس ترغیب میکند:

همچو یمنی سر به کوی شمس تبریزی بیار
بی‌نشان را میدهد در ملک معنی او نشان
(۹۵الف)

شاعر معشوق را چون خورشید میبیند که با وجود تابش گسترده‌اش، خود را در حجاب پنهان کرده است؛ و این نشان از جمالی است که هم ظاهر است و هم مستور. عاشق مینالد که این نور و جلوه را نمیتوان در پرده نگه داشت؛ چراکه همه هستی با فروغ آن روشن است. وحدت عشق انسانی و عشق الهی از دیگر جلوه‌های شعر یمنی است. او معتقد است در جایی که عاشق زمینی، از جام عشق شمس تبریزی، شراب معرفت نوشیده به مستی روحانی رسیده است.

خورشید من چه روی به چادر گرفته‌ای
پنهان چه میشوی همه جا درگرفته‌ای
نتوان گرفت روی ز پوشیده روی من
عالم چو آفتاب منور گرفته‌ای
روشن جهان جسم چو فانوس از تو گشت
این نور را به پرده ابتر گرفته‌ای
یمنی بخورده تو می از جام شمس، مست
کز شمس چارمین افسر گرفته‌ای
(۱۰۷ الف - ۱۰۶ ب)

مضامین عرفانی :

در دوره صفوی، عاشقانه‌سرایی اغلب با مضامین عرفانی در هم آمیخته است و عشق زمینی به‌عنوان نمادی از عشق الهی تفسیر میشود؛ به عبارت دیگر چهره معشوق زمینی در این اشعار، گاهی ملکوتی و قدسی است (زرین کوب؛ ۱۳۷۸:ص ۱۵۸). بی‌بی یمنی با بهره‌گیری از صدای زنانه‌ای مستقل و نگاهی نو به عشق و عرفان، از قالبهای کلاسیک شعر فارسی عبور کرده و صدای زن در غزل را از معشوقی غایب و ساکت، به عاشقی عارف بدل کرده است و این نمایانگر خودآگاهی زنانه در شعر کلاسیک است. بر همین اساس در دیوان بی‌بی یمنی، عناصر بنیادین عرفان مولوی، چون فنا، عشق، رهایی از نفس، وحدت، و شوق وصال با زبانی نمادین بیان شده است. از نظر شاعر، جسم سالک، مانند مرده‌ای است که با از عشق الهی زنده میشود و در فنانی خود به بقای حقیقی دست مییابد و این همان «الفنا فی الله مقدمه البقاء بالله» است. در جهانبینی او سماع سالکان، منبعی ماورایی و الهی دارد و خالی از لذات جسمانی است و این شور درونی و اشراق روحانی است که سالکان را به وجد و سماع درمیاورد:

جسم ما را نیست چون دل مرده‌ها توب و حیات
جوش ما چون می پرستان از نی و طنبور نیست
در فنا ما را ز عشق او بقای دیگر است
باعث رقص و سماع ما صدای دیگر است
(۳۳الف)

ترک ظواهر و تعلقات دنیوی، پیروی از عشق و رو کردن به باده وصال که همان شهود و عشق الهی است از توصیه‌های مکرر یمنی است؛ به عبارت دیگر حقیقت در درون انسان است و تنها با ترک تعلقات دنیوی میتوان به خودآگاهی عرفانی دست‌یافت و تجلیگاه معشوق و عشق شد:

ای باده پرستان دل از این کار بدارید
دل جز به سوی باده دیدار مدارید
این باغ و شماپید همین باده و مستی
اندیشه از این سبحة و زنار مدارید
مست از می پیمانه شمس‌اید چو یمنی
اندیشه از این مردم بازار مدارید
(۴۶الف)

در اشعار یمنی مرگ حلاج، اوج فنا و وحدت با حق تلقی شده و اگر سالک از خود عبور نکند، هرگز شیرینی وصال را نخواهد چشید. به عبارت دیگر شوق الهی آمیخته‌ای از درد و لذت است؛ اما قدم گذاشتن در راه وصال، باید همراه با تهذیب نفس باشد. در عرفان، نزدیکی به معشوق با فروتنی و زاری همراه است، نه تکبر. همراه شدن با معشوق یا محبوب الهی، مانند حل شدن شکر در آب و ناپیدا و زار شدن آن است، اما شیرینی‌اش همه‌جا هست:

منصور اگر بر دار شد چون ذره بر انوار شد
مست از می اسرار شد از خویشتن بیزار شد
دارد قدح آن سیمبر در یک قدح زهر و شکر
مستی مکن ای بی‌خبر اقرارها انکار کن
هر کس که با اوبارتر در هر زمانی زارتر
با آب دیدی چون شکر تا یار شد چون زار شد
(۴۷الف)

نوآوریها و تقلیدها در دیوان بی‌بی یمنی:

۱) نوآوری در دیوان بی‌بی یمنی:

بی‌بی یمنی با وجود محدودیتهای فرهنگی زمانه‌اش، توانسته‌است با زبانی اصیل، زنانه و خلاق، شعر فارسی را در مسیری نو قرار دهد. نوآوریهای او از نظر زبانی، معنایی و سبک‌شناسی، او را در زمره چهره‌های مهم و متمایز شعر زنانه فارسی قرار میدهد. او با بهره‌گیری از صدای زنانه و خودآگاه، تلفیق تجربه‌های روزمره زنانه با مفاهیم عرفانی، استفاده از زبان محاوره و بیان عشقی زمینی در بستری عرفان، شاعری پیشرو در روزگار خود به شمار می‌آید. برجسته‌ترین نوآوریهای بی‌بی یمنی در دیوانش شامل موارد زیر است:

➤ حضور فعال زن در جایگاه عارف و عاشق:

یکی از بزرگترین نوآوریهای بی‌بی یمنی، حضور فعال و پررنگ هویت زنانه در شعر است. در شعر کلاسیک فارسی، زن اغلب معشوقی خاموش و غایب است، اما بی‌بی یمنی با عبور از این سنت، خود را در مقام عاشق عارف، متفکر، و ناظر هستی معرفی میکند. برخلاف بسیاری از شاعران زن پیش از او که در سایه ادبیات مردانه مینوشتند، بی‌بی یمنی با زبانی صریح و گاه عاطفی، تجارب زنانه را منعکس میکند.

میگذارم من که او بنوازد
کاهشم بی‌خواهشی در عشق نیست
چون هلال است اول آنکه ماهتاب
کاستم تا خواستم آن آفتاب
(۱۷الف)

مست توام مست تو، شور توام در سر است
رو به تماشا کند هر که تماشاگر است

در سر و در بر تویی باده دلبر تویی در ره تو ابر است هر که بلند اختر است
 یمنی آوارهام عاشق بیچاره‌ام عاشق بیچاره را جز تو که چاره‌گر است
 (الف ۲۹)

در این بیت، شاعر زن بی‌پرده از عشق سخن می‌گوید. او در این اشعار معشوقی خاموش یا الهام‌بخش نیست؛ بلکه عاشقی فاعل است. این رویکرد در ادبیات عرفانی و عاشقانه فارسی پیش از آن، بیشتر در انحصار مردان بوده است. بی‌بی یمنی با حفظ ساختار سنتی غزل، نقش زن را از مفعول به فاعل تغییر می‌دهد.

➤ **زبان زنانه:** او مضامین عرفانی چون فنا، وصال، یا درد هجر را با تصویرهایی آشنا برای یک زن، مانند همسر گزیدن، مهر مادری، رفو کردن، شیر مادر درهم می‌آمیزد.

رفت عمر و جز به ناکامی نیاوردم ثمر هست سرو اندر جهان آرزو همسر مرا
 غیرتم بگداخت در اندیشه انصاف دل ذره‌ای انصاف به باشد ز گنج زر مرا
 من به پیری بس که شیرین گفتگو چون کودکم دهر دربرمیکشد از مهر چون مادر مرا
 (الف ۱۳)

به راه عشق منه روی، پا مخور راحت که شور عشق مرا کرد شیر مادر تلخ
 (الف ۷۵)

به تار سبجه نشد چاک دل رفو هرگز بداردم اگر او سینه چاک، میگسار چه باشد
 (ب ۱۵)

تار تار از پیری‌ام چون پاره‌پاره پیرهن شاید احسانت رفویی گر کند زین دستگاه
 (ب ۱۲)

اینجا «همسر»، «مهر مادر» و «شیر مادر»، «رفو کردن» که از تجربه‌های زنانه است، استعاره‌ای از مرمت دل در فراق عرفانی شده است.

➤ بیان عواطف با صداقت و شفافیت

زبان بی‌بی یمنی اغلب صریح و به دور از تصنع‌های زبانی رایج در برخی شاعران سبک هندی است. او عواطف شخصی را بی‌پرده بیان می‌کند.

دل شده مست بوی تو، بوی برد به سوی تو روی من است و کوی تو، دست من است و
 دامت
 (الف ۲۵)

همه را کار با خداست یمنی هیچ‌کس از خدا نمیترسد
 (الف ۱۲۱)

من نمیگویم که دور افتاده است از هجر راه هست بر پایت سرم تا میکنم بر خود نگاه
 (ب ۲۱۲)

در این ابیات، صداقت عاطفی و یأس عاشقانه به گونه‌ای بی‌پرده و رسا بیان شده است. شعر او به دور از بازیهای زبانی پیچیده، حسی اصیل و انسانی را منتقل می‌کند.

➤ استفاده از عناصر طبیعی برای بیان عواطف درونی

بی‌بی یمنی مانند برخی شاعران سبک هندی، از عناصر طبیعت نه فقط برای تزیین شعر، بلکه برای تجسم حالات درونی استفاده کرده‌است.

همچو زنبور ز بوسیدن شیرین لب او	میمکد گوش لب از لذت افسانه ما
(۱۴ب)	
شعله بود موج دل، دل چو بود موج‌زن	آتش سودای او ماهی دریای ماست
(۲۹الف)	

➤ ترکیب سبک‌های هندی و بازگشت ادبی

اشعار او دارای تلفیقی از بازگشت ادبی در ساختار و زبان با مضامین سبک هندی در تصویرپردازی و خیال‌انگیزی است. این آمیختگی در دوره‌ای اتفاق می‌افتد که سبک هندی در حال گسترش است.

دود دل از آتشی که برخاست	آن آتش دل ز دود پیداست
از شورش آب دیده پیداست	کاین شورش عشق نیست سوداست
(۵۴ب)	

تصویر «آتش دل» و «دود دل» نمونه‌ای از خیال‌پردازیهای سبک هندی است که با استقبال از غزل شمس تبریزی به حیطه بازگشت ادبی راه یافته است. بی‌بی یمنی بایه‌گیری از هردو سبک، صدایی خاص و ترکیبی پدید می‌آورد. در غزلیات شمس آمده‌است:

دود دل من نشان سوداست	آن دود که از دل است پیداست
(غزلیات شمس، ص)	

➤ استفاده از زبان محاوره: استفاده از زبان محاوره در اشعار بی‌بی یمنی موجب شده‌است که شعر او صمیمی‌تر و منحصر به فرد به نظر برسد.

درد عشقت آرزو دارم نه درد دست و پا	آشنا با درد عشق خود بکن یارب مرا
(۱۳ب)	
نظری بلند دارم تو مگو سیاه‌کارم	که چو مردم دو دیده دل من سیاهپوش است
تو به عشق سر نداری که از او خبر نداری	چو از او خبر شنیدم نه مرا اثر ز هوش است
(۲۸الف)	
در جهان گله‌گله منصوراند	سر به دار آن که مینهد آن کو
همه مردان سفره نان‌اند	روز میدان است، مرد میدان کو
(۱۰۳ب)	

➤ بازنمایی عشق انسانی و زمینی، در کنار عشق عرفانی: بی‌بی یمنی در برخی اشعار عشق زمینی و جسمانی را به عنوان راهی برای رسیدن به حقیقت برتر نشان می‌دهد.

دل به خورشید جمال یار چون سودا گرفت	کار دل چون ذره شوریده سر بالا گرفت
چون که در راه طلب زنجیر دریا گشت موج	رو به سوی او چو کردم آب چشمم پاگرفت
گر جنون سرشار دارد بینوا معذوردار	سوز آن دلدار خوش از یمنی رسوا گرفت
(۳۱الف)	

من عاشق جانبازم پروانه ز سر دارم	آشفته سرم دارد آن شمع چو پروانه
چون گم شده جسمم از جان چه خبر دارم	او کرده وطن در جان من در طلبش حیران
در سر هوس سودا با شام و سحر دارم	از یاد رخ [او] زلفش در ملک خیال او
تا او به نظر آمد از خویش خبر دارم	گویند مرا مردم دارد به سخن لغزش

(۱۷۹ب)

➤ استفاده از ردیفهای گروهی:

بی‌بی یمنی گاهی به جای ردیفهای تک‌واژه‌ای، از ردیفهای گروهی استفاده کرده‌است که شعر را به فضای گفتاری، عاطفی و داستانی نزدیک میکند. شماری از این ردیفها به استقبال از غزلیات شمس و تعدادی زاییده ذهن بی‌بی یمنی است

سرم فدای تو بادا محمد عربی	دو دیده جای تو بادا محمد عربی
(۲۳ب)	
دل طلبکار تو دارم تو اگر دست دهی	سوز بازار تو دارم تو اگر دست دهی
(۲۳۱ب)	
بهار از رنگ و بوی یار مست است	می اندر خم، نوا در تار مست است
(۵۱ب)	

ب) تقلید در دیوان بی بی یمنی:

بررسی دیوان بی بی یمنی نشان میدهد که او در بیش از ۴۰۰ غزل در مضمون، لفظ، ردیف و قافیه و وزن به استقبال از غزلیات شمس رفته‌است. این تقلیدها میتواند به دلایلی چون تکریم مولوی و الگو گرفتن از وی، تمایل شاعر به نقل مضامین عارفانه، نشان دادن تواناییهای فردی و تداعی شدن غزل مولوی در ذهن خواننده، بازخوانی زنانه از غزلی مردسالارانه و ایجاد انگیزه مقایسه میان دو غزل، انجام شده‌باشد. این نوع تأثیرپذیری گسترده بی‌بی یمنی از غزلیات شمس در حوزه بینامتنیت قرار میگیرد. «بینامتنیت، نظریه‌ای است که توسط ژولیا کریستوا، با الهام‌گیری و ترکیب نشانه‌شناسی سوسور و مکالمه‌گرایی باختین ابداع شده و ارتباط متنهای مختلف را باهم بررسی میکند. بررسی حضور متن غایب در متن حاضر به اشکال مستقیم و غیرمستقیم، از کارکردهای عملی این نظریه میباشد» (سلطانپور و همکاران، ۱۳۹۹: ص ۹۳).

در میان انواع بینامتنیت، دو گونه مهم و اساسی وجود دارد: بینامتنیت آشکار (explicit/intertextuality) و بینامتنیت ضمنی (implicit/unmarked). در بینامتنیت آشکار، نویسنده یا شاعر به‌صراحت از متن یا نویسنده دیگری نام میبرد یا عبارتی را به‌وضوح از متنی دیگر نقل میکند. در این حالت، رابطه بین دو متن، علنی و قابل شناسایی است. در بینامتنیت ضمنی، نویسنده یا شاعر بدون اشاره مستقیم، مفاهیم، ساختارها یا واژه‌های متنی دیگر را بازآفرینی میکند. در این حالت، رابطه بین دو متن پنهان و فقط برای خواننده آگاه و آشنا با متن مرجع قابل تشخیص است. کریستوا معتقد است: «هر متنی، در تقاطع متون دیگر شکل میگیرد، حتی اگر به‌صراحت آنها را ننماد» (Kristeva, 1980:P69). در ادامه با ارائه شاهد مثال نمونه‌هایی از این تقلیدها را بررسی خواهیم کرد.

➤ تقلید در انتخاب اوزان عروضی:

بی‌بی یمنی در سرودن اشعارش از اوزان متنوع و رایج در غزلیات شمس که اغلب پرتحرک، تند و موسیقایی است و برای بیان عشق عرفانی، شوق وصال، حیرت و بی‌خودی مناسب است، استفاده کرده‌است. نمونه‌هایی از این تقلیدها به قرار زیر است:

غزلیات شمس	دیوان بی بی یمنی	وزن
به جان پاک تو ای معدن سخا و وفا که صبر نیست مرا بی تو ای عزیز بیا (غزلیات شمس، ص ۱۳۳)	تو دلربا و تو را پرده‌دار استغنا که ره بردی تو از عاشقان بی‌سر و پا (۱۷ب)	مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن (مجتث مثنی محذوف)
ای بت شیرین سخن خوش‌لقا عاشق و مستیم کجایی کجا (غزلیات شمس، ص ۱۴۵)	ای همه فضل تو مشکل‌گشا بر همه کس رحمت عامت رسا (۲۱ب)	مفتعلن مفتعلن مفتعلن فاعلن (سریع مطوی مکشوف)
پرده‌ای دیگر وزن جز پرده دلدار ما آن هزاران یوسف شیرین شیرین کار ما (غزلیات شمس، ص ۱۰۰)	چون به شهر دردمندی عشق او داند طیب می‌کند از درد بی درمان او درمان مرا (۲۲الف)	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف)
نقش‌بند جان که جانها جانب او مایل عاقلان را بر زبان و عاشقان را در دل است (غزلیات شمس، ص ۱۹۰)	روی دل در راه او دارم که رویش بر دل آن که رو از دیده می‌گردد دل او را منزل است (۳۴ب)	مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثنی مخرب مکشوف محذوف)

➤ تقلید در قافیه و ردیف:

استفاده از قافیه‌ها و ردیفهای مشترک با غزلیات شمس بوسیله بی‌بی یمنی به کرات در دیوان او دیده می‌شود. این نوع گزینش، یکی از شگردهای ادبی و بینامتنی است که از نظر زیباشناسی، معنایی و حتی هویتی قابل تأمل است. برای نمونه در غزلی از این شاعر که به استقبال از غزل ۴۸۱ از غزلیات شمس با مطلع زیر سروده شده‌است، سه قافیه مشترک دیده می‌شود:

چه گوهری که کسی را به کف بهای تو نیست جهان چه دارد در کف که آن عطای تو نیست
(غزلیات شمس، ص ۲۱۸)

استفاده از قافیه‌های مشترک در این دو غزل، نه تنها انسجام موسیقایی چشمگیری ایجاد کرده‌است، بلکه راهی برای بیان عمیق‌ترین مفاهیم عرفانی است. همچنین، این ویژگی، موجب تعامل بینامتنی میان غزلیات شمس و اشعار بی‌بی یمنی شده‌است؛ به گونه‌ای که گویی بی‌بی یمنی غزل مولوی را با صدای زنانه و رنج‌کشیده خود تفسیر و تأویل می‌کند. ابیاتی که در غزل ۴۸۱ از غزلیات شمس و غزل نظیرش در دیوان بی‌بی یمنی قافیه مشترک دارند، چنین است:

غزلیات شمس:

نثار خاک تو خواهم به هر دمی دل و جان
مبارک است هوای تو بر همه مرغان
میان موج حوادث هر آنک استادست
که خاک بر سر جانی که خاک پای تو نیست
چه نامبارک مرغی که در هوای تو نیست
به آشنا نرهد چونک آشنای تو نیست
(غزلیات شمس، همان)

و در دیوان بی‌بی یمنی آمده‌است:

نه دل نه اهل دل است آن که مبتلای تو نیست
چو شد فنا به دیار بقا نیابد راه
ز آفتاب جمالت چو مه نیابد روی
ز سوز عشق بود چون هلال اگر به گداز
بود به هر که به او هستی است بیگانه
نه سر در او نه سر است آن که خاک پای تو نیست
ز عشق هر که به عین فنای تو نیست
دلی که کاسته کاهش هوای تو نیست
جفا برای خود عاشق کشد برای تو نیست
ز راه عشق تو هر کس که آشنای تو نیست
(۱۶۹ الف و ب)

و نمونه‌هایی از استفاده از ردیفهای همسان با غزلیات شمس در غزلیات بی‌بی یمنی به قرار زیر است:

دلم از بادۀ جبار مست است
تتم از صحبت دیدار مست است
(غزلیات شمس، ص ۱۸۵)
بهار توبه‌شکن آمد و هوا مست است
چو رند بر در میخانه پارسا مست است
(۵۳ ب)

از اول امروز حریفان خرابان
مهمان تواند ای سر سلطان خرابات
ای شور تو سرمایۀ مستان خرابات
سودای تو بر هر سر دکان خرابات
(۵۵ الف)

من این ایوان نه تو را نمیدانم
من این نقاش جادو را نمیدانم
من این سودای هر سو را نمیدانم
من این دنیای جادو را نمیدانم
(۱۶۹ الف)

➤ تقلید در مضمون :

اگرچه بسیاری از مضامین غزلهای بی‌بی یمنی از غزلیات شمس وام گرفته شده‌است و در هر غزل میتوان چندین نماد مشترک با غزل نظیره‌اش در غزلیات شمس یافت، اما در مواردی دیده میشود که یمنی این مضامین مشترک را با لحنی متفاوت بیان کرده‌است، بی آنکه از عمق مضمون آن کاسته باشد. نمونه‌ای از بیان مفاهیم مشترک با تفاوت در لحن، در غزلی از بی‌بی یمنی و نظیره اش در غزلیات شمس با دو مطلع زیر آمده‌است:

امروز روز شادی و امسال سال گل
نیکوست حال ما که نکوباد حال گل
(غزلیات شمس، ص ۵۲۳)

بلبل چو گشت گرم‌نوا در خیال گل آینه آب شد که ببیند جمال گل
(الف ۱۵۱)

این دو غزل در عین شباهت در مضمون (عشق عرفانی، گل، طبیعت، وصال و فراق)، دو لحن متفاوت دارند. مولوی با لحنی شهودی و حماسی گل را از عالم لاهوت به گلستان هستی می‌آورد و بی‌بی یمنی با لحنی تغزلی، اندوهگین و لطیف، گل را در آینه اشک و خیال رؤیت میکند.

در هر دو غزل، «گل» نماد معشوقی است که زیبایی، کمال و جذبه فراطبیعی دارد. این گل فراتر از گلی است که در طبیعت یافته‌میشود و استعاره‌ای برای روی محبوب، حضرت حق، یا جمال نبوی است.

گل آن جهانی است نگنجد در این جهان در عالم خیال چه گنجد خیال گل
(غزلیات شمس، ص ۵۲۳)

بلبل چو کشت گرم‌نوا در خیال گل آینه آب شد که ببیند جمال گل
(الف ۱۵۱)

مفهوم «بهار» و «شکوفایی» در هر دو غزل به‌عنوان استعاره‌ای از تحول درونی، وصال، یا تجلی حقیقت است. امروز روز شادی و امسال سال گل نیکوست حال ما که نکو باد حال گل
(غزلیات شمس، ص ۵۲۳)

تا کرد یار در دل من جای چون بهار بشکفته‌ام ز هر سو مو چون نهال گل
(الف ۱۵۱)

در هر دو غزل، طبیعت و اجزای آن (نرگس، سوسن، بلبل، سرو، نسیم، آب، خاک) به‌نوعی در برابر گل یا به واسطه آن معنا پیدا میکنند و گل محور هستی تصور میشود:

مست است چشم نرگس و خندان دهان باغ از کر و فر و رونق و لطف و کمال گل
سوسن زبان گشاده و گفته به گوش سرو اسرار عشق بلبل و حسن خصال گل
(غزلیات شمس، ص ۵۲۳)

یمنی نسیم شو که کند با تو گل سخن داند نسیم لذت لطف مقال گل
(الف ۱۵۱)

هر دو شاعر از بلبل به‌عنوان عاشق گل، از نسیم به‌عنوان واسطه و از آینه یا آب برای رؤیت جمال گل یاد کرده‌اند.

مست است چشم نرگس و خندان دهان باغ از کر و فر و رونق و لطف و کمال گل
سوسن زبان گشاده و گفته به گوش سرو اسرار عشق بلبل و حسن خصال گل
(غزلیات شمس، ص ۵۲۳)

بلبل چو کشت گرم نوا در خیال گل آینه آب شد که ببیند جمال گل
یمنی نسیم شو که کند با تو گل سخن داند نسیم لذت لطف مقال گل
(الف ۱۵۱)

گل در هر دو غزل صرفاً عنصری از طبیعت نیست، بلکه با مبدأ وجودی و لاهوتی پیوند دارد. اصل و نهال گل عرق لطف مصطفی است زان صدر بدر گردد آنجا هلال گل
(غزلیات شمس، ص ۵۲۳)

صد برگ تر ز لخت جگر بسته هر مژه
خواهد که گل به چشم نماید مثال گل
(الف ۱۵۱)

در هر دو غزل، انسان عاشق در نسبت با گل تعریف میشود:

گیریم دامن گل و همراه گل شویم
رقصان همیرویم به اصل و نهال گل
(غزلیات شمس، ص ۵۲۳)

از ابر دیده آب توان داد چون بهار
هر خار دشت را به امید وصال گل
(الف ۱۵۱)

➤ **تقلید در لفظ** : بی‌بی یمنی با استفاده از الفاظ مشترک با غزلیات شمس، در حقیقت تلاش میکند صدای زنانه خود را در بستر زبان شناخته شده و در عین حال مورد اعتماد در عرفان فارسی، به گوش مخاطب برساند و با کلماتی یکسان، جهانی متفاوت، اما همسو با مولوی بسازد. نمونه‌هایی از آن چنین است:

رفت عمرم در سر سودای دل
در غم دل نیستم پروای دل
(غزلیات شمس، ص ۵۲۲)

عشق اگر پا مینهد در جای دل
میتوان سر داد در سودای دل
(الف ۱۵۳)

بیا ای مونس جانهای مستان
بین اندیشه سودای مستان
(غزلیات شمس، ص ۷۱۴)

چو می شوریده از سودای مستان
از آن دارم چو نی غوغای مستان
(الف ۱۹۵)

بدین ترتیب در میان نمونه‌های یاد شده، تقلیدهای بی‌بی یمنی از غزلیات شمس در وزن، قافیه، ردیف و لفظ از نوع بینامتنیت آشکار و تقلید او از مفاهیم غزلیات شمس از نوع بینامتنیت ضمنی است.

نتیجه‌گیری:

بی‌بی یمنی متخلص به «یمنی» از شاعران صاحب دیوان عهد صفوی است که تا سال ۱۰۹۷ هجری قمری زنده بوده است. دست‌نوشته‌ای از دیوان وی به شماره ۷۷۷۷ در کتابخانه ادبیات دانشگاه تهران موجود است. یمنی دیوان خود را به دستور فردی به نام خانجهان سروده است. از دیوان او چنین برمی‌آید که مسلمان بوده و در سوگ فرزند روزگار می‌گذرانده است. این اثر دربردارنده ۶۷۲۳ بیت در ۴۷۸ غزل است که ۴۵۱ غزل آن به استقبال از غزلیات شمس و در مدح شمس تبریزی سروده شده است. بررسی ویژگیهای سبک‌شناسی در این دیوان نشان میدهد که بی‌بی یمنی به پیروی از غزلیات شمس اغلب اشعار خود را در چهار بحر هزج، رمل، مقارب و خفیف سروده است که مناسب سرودن اشعار پرشور غنایی و عرفانی است. او همچنین با کاربرد فراوان ردیفهای فعلی و گروهی بر احساسات حاکم بر غزل عمق بیشتری بخشیده است. یمنی با استفاده از صنایع بدیع لفظی به ویژه کاربرد انواع جناس، تکرار و واج آرایی بر بار موسیقایی کلام و به تبع آن تعداد مخاطبان اشعارش افزوده است. زبان اشعار او ساده و فصیح است و کاربرد واژه‌های مهجور، کهن و کلمات و عبارات ثقیل عربی در آن اندک است. کاربرد فراوان افعال ساده، کم بسامد بودن افعال پیشوندی، مرکب و کهن، پر بسامد بودن کلمات جمع با نشانه‌های فارسی،

کاربرد انواع را، و قید، کاربرد تخفیف و موصوف و صفت مقلوب از بارزترین ویژگیهای نحوی این دیوان است. کنایه و تشبیه از پرکاربردترین صنایع ادبی در این اثر است. کنایات اغلب از نوع فعلی است و تشبیهات بیشتر به صورت محسوس به محسوس، مفصل مرسل، و مفرد به مفرد به‌کاررفته‌است. استعارات بیشتر از نوع مکنیه‌اند، مجاز کمتر در متن دیده می‌شود و از انواع آن مجاز به علاقه جزء و کل بسامد بیشتری دارد. از دیگر صنایع ادبی پرکاربرد در متن میتوان به تضاد، مراعات‌النظیر و تلمیح اشاره کرد. مضامین غنایی‌ای چون سوگ سرودها، مدحیه‌ها و اشعارعاشقانه و مضامین عرفانی‌ای چون فنا، عشق، رهایی از نفس، وحدت، و شوق وصال، از برجسته‌ترین مضامین مطرح‌شده در دیوان بی‌بی یمنی است. همچنین حضور فعال زن در جایگاه عارف و عاشق، زبان زنانه، بیان عواطف با صداقت و شفافیت، استفاده از عناصر طبیعی برای بیان عواطف درونی، ترکیب سبکهای هندی و بازگشت ادبی، استفاده از زبان محاوره، بازنمایی عشق انسانی و زمینی، در کنار عشق عرفانی و استفاده از ردیفهای گروهی از جمله نوآوریهای بی‌بی یمنی در این اثر است. مطالعه دیوان بی‌بی یمنی، نشان میدهد که او با بهره‌گیری از زبان غنایی، نمادهای عرفانی و ساختارهای موسیقایی متنوع، اثری پدیدآورده‌است که هم از حیث سبک و هم از نظر محتوا، نمونه‌ای موفق از بازآفرینی غزلیات شمس در قالبی زنانه به شمار میرود. تحلیل بینامتنی این دیوان با غزلیات شمس، نشان‌دهنده رابطه‌ای دوسویه‌ای از تقلید خلاقانه (تقلید در وزن، قافیه، ردیف، لفظ و مضمون) و تجربه‌مندی معنوی است. به عبارت دیگر بی‌بی یمنی در متنی مردانه، خود را عاشقی عارف معرفی میکند که نه تنها به بیان تجربه عشق می‌پردازد، بلکه آن را با نگاه زنانه در هم می‌آمیزد.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر است.

تشکر و قدر دانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسؤول محترم مرکز اسناد دانشگاه تهران، سرکار خانم رضایی اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES:

- Afshar, I. (2005). *Codicology and Bibliography*. Tehran: Toos Publishing. p. 97.
- Azarnoush, Azartash. (2008). *History of Persian Language and Literature in the Safavid Period*. Tehran: SAMT. p. 183.
- Daneshpazhouh, M. (1960–1985). *Catalogue of Manuscripts of the University of Tehran*. Vol. 16. Tehran: Central Library of the University of Tehran. p. 696.

- Faqihi Moghadass, N. (2018). *The Role of Shia Women in the Expansion of Islamic Sciences and Civilization*. Tehran: Imam Ali Publications, Vol. 1. p. 269.
- Haravi, N. (1970). *History of Khan Jahan and Makhzan Afghani*, edited by Seyed Mohammad Emamuddin. Pakistan: Zico Press. pp. 1-18.
- Hejazi, B. (2023). *History of No One*. Tehran: Qasideh Sara. p. 43.
- Kazazi, J. (1989). *Aesthetics of Persian Speech, Bayan (1)*. Tehran: Markaz Publishing. pp. 68, 72-73.
- Kristeva, J. (1980). *Desire in Language: A Semiotic Approach to Literature and Art*. Edited by Leon S. Roudiez, translated by Thomas Gora et al. Columbia University Press, PP:69-66.
- Mehri, N. (2011). "Women Poets of the Safavid Era: A Review of Sources and Texts." *Quarterly Journal of Women's Studies in Culture and Art*, Vol. 3, No. 2, pp. 55-72.
- Mirzaei, M, Hasan; Khosravi, M (2019). "A Historical Study of Amir Chakhmaq Complex in Yazd and the Role of Bibi Fatemeh Khatun Yemeni in Its Formation." *Scientific-Research Quarterly of Islamic History Studies*, Vol. 11, No. 41, pp. 1-18.
- Modarresi Chahardahi, M. (2005). *Religious Poetry in Iran*. Tehran: Ettelaat. p. 251.
- Molavi, J. (1988). *The Collected Works of Shams Tabrizi*. Edited by Badi'ozaman Foruzanfar. Tehran: Amir Kabir. p. 244.
- Nafisi, S. (1996). *History of Persian Poetry and Prose in Iran up to the End of the 10th Century AH*. Tehran: Ferdows. p. 212.
- Rajabi, M. (1995). *Famous Iranian and Persian-speaking Women from the Beginning until the Constitutional Era*. Tehran: Soroush. p. 38.
- Sadeghi, N. (2016). "Colloquial Language in Classical Women's Poetry." *Research in Persian Language and Literature*, No. 27, pp. 75-90.
- Safavi, K. (2003). *Introduction to Stylistics*. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. p. 11.
- Shafiei Kadkani, M. (1999). *Music of Poetry*. Tehran: Agah Publishing. p. 22.
- _____. (2007). *With Lamp and Mirror*. Tehran: Sokhan. p. 29.
- _____. (2004). *Imagery in Persian Poetry*. 9th edition. Tehran: Agah. p. 413.
- Shamisa, S. (2003). *Stylistics of Poetry*. 9th edition. Tehran: Ferdows. pp. 233, 319.
- Soltanpour, Abbas; Farzi, Hamidreza; Dehfan, Ali. (2020). "An Intertextual Study of Quranic References in Maqamat-e-Hamidi." *Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e-Adab)*, Vol. 11, No. 57, pp. 91-112.
- Tahmasebi, S. (2005). "The Role of Provincial Viziers in the Safavid Government." *Journal of History Researchers*, Vol. 2, No. 4, pp. 40-53.
- Yamani, Bibi (1097 AH). *Divan of Bibi Yamani*. Manuscript. No. 7777. Tehran: Documentation Center and Central Library of the University of Tehran.
- Zarrinkoub, A. (1999). *With the Caravan of Hilla*. Tehran: Sokhan. pp. 158, 392.

فهرست منابع فارسی:

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۷). تاریخ زبان و ادب فارسی در دوره صفوی. تهران: سمت. ص ۱۸۳.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۴). نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی. تهران: نشر توس. ص ۹۷.
- حجازی، بنفشه. (۱۴۰۲). تاریخ هیچ کس. تهران: قصیده‌سرا. ص ۴۳.
- دانش پژوه، محمد تقی. (۱۳۶۴-۱۳۳۹). فهرست نسخ خطی دانشگاه تهران. ج ۱۶. تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ص ۶۹۶.
- رجبی، محمدحسن. (۱۳۷۴). مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه. تهران: سروش. ص ۳۸.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). با کاروان حله. تهران: سخن. ص ۱۵۸ و ۳۹۲.
- سلطانپور، عباس، فرضی، حمیدرضا، دهقان، علی. (۱۳۹۹). «بررسی بینامتنیت قرآنی در مقامات حمیدی». مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهارادب). سال یازدهم، شماره ۵۷، صص ۹۱-۱۱۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۸). موسیقی شعر. تهران: نشر آگه. ص ۲۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). صور خیال در شعر فارسی. چاپ نهم، تهران: آگه. ص ۴۱۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). با چراغ و آینه. تهران: سخن. ص ۲۹.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). سبک‌شناسی شعر. چاپ نهم. تهران: فردوس. صص ۳۱۹، ۲۳۳.
- صادقی، نرگس. (۱۳۹۵). «زبان محاوره‌ای در شعر کلاسیک زنان». پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. شماره ۲۷. صص ۷۵-۹۰.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). آشنایی با سبک‌شناسی. تهران: نشر علمی و فرهنگی. ص ۱۱.
- طهماسبی، سامان. (۱۳۸۴). «کارکرد وزرای ایالت در دولت صفوی». مجله تاریخ پژوهان. سال دوم. شماره ۴. صص ۴۰-۵۳.
- فقیهی مقدس، نفیسه. (۱۳۹۷). نقش بانوان شیعه در گسترش علوم و تمدن اسلامی. فقیهی مقدس، تهران: انتشارات امام علی بن ج ۱. ص ۲۶۹.
- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۶۸). زیبایی‌شناسی سخن پارسی، بیان (۱). تهران: مرکز. صص ۶۸، ۷۳-۷۲.
- مدرسی چهاردهی، محمد. (۱۳۸۴). شعر مذهبی در ایران. تهران: اطلاعات. ص ۲۵۱.
- مهری، نسرين. (۱۳۹۰). «زنان شاعر عصر صفوی: بازنگری در منابع و متون». فصلنامه مطالعات زنان در فرهنگ و هنر. دوره ۳. شماره ۲. صص ۵۵-۷۲.
- مولوی، جلال الدین. (۱۳۶۷). کلیات شمس تبریزی. به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، ص ۲۴۴.
- میرزائی، مهدی؛ افتخاری، حسن؛ خسروی، سیدمحسن. (۱۳۹۸). «بررسی تاریخی مجموعه امیرچخماق یزد و نقش بی‌بی فاطمه خاتون یمنی در شکل‌گیری آن». فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تاریخ اسلام. سال یازدهم. شماره ۴۱. صص ۱۸-۱.
- نفیسی، سعید. (۱۳۷۵). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم. تهران: فردوس. ص ۲۱۲.

هروی، نعمت‌الله. (۱۳۴۹). تاریخ خان‌جهانی و مخزن‌افغانی، به تصحیح سید محمد امام‌الدین، پاکستان: زیکو پریس. صص ۱۸-۱.

یمنی، بی‌بی (۱۰۹۷هـ.ق). دیوان بی‌بی یمنی. نسخه خطی. شماره ۷۷۷۷. تهران: مرکز اسناد و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

معرفی نویسندگان

الهام باوقار زعیمی: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده فرهنگ و زندگی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: Elhambavaghar967@gmail.com)

(ORCID: 0009-0009-9221-1570)

مرتضی رشیدی آشجردی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده فرهنگ و زندگی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(Email: Mortezarashidi@iaau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6236-1827)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Elham Bavaghar Zaeimi: Master's degree in Persian Language and Literature, Faculty of Culture and Life, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: Elhambavaghar967@gmail.com : Responsible author)

(ORCID: 0009-0009-9221-1570)

Morteza Rashidi Ashjerdi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Culture and Life, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: Mortezarashidi@iaau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6236-1827)